مرگ بر امپریالیسم
جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

کارگران همه کشورها
متحد شوید!

دوره دوم - سال پنجم شماره ۵۷

اول آبان ماه ۱۳۶۷ - ۱۰ صفحه - ۶۰ ریال

در راه اتحاد وسیع همه نیروهای ترقیخواه

پلنوم شهریورماه کمیته مرکزی با بررسی و تحلیل اوضاع بحرانی کشور، براین استنتاج بار دیگر تاکید کرده است که "امروز همکاری و اتحاد عمل همه نیروهای مترقی و مدافع صلح پایدار و آزادی خواه کشور در راه آماجهای مشترک و تامین اتحاد آنان در یک جبهه وسیع برای سمت دادن به اوضاع و روندهای آتی کشور، اهمیت جدی یافته است. در این راستا سازمان می‌کوشد همکاری همه این نیروها تامین شود و اتحاد آنان در یک جبهه وسیع شکل بگیرد".

پلنوم برای شمربخش ساختن کوشش های سازمان، ضمن تصریح مجدد دیدگاههای کلی درباره اهداف جبهه دایر بر سرنگونی رژیم ولایت فقیه (جمهوری اسلامی)، تشکیل دولت موقت، تامین آزادی، حفظ صلح و فراخواندن مجلس موسسان، اعلام کرد: "همه احزاب، سازمانها، جنبش ها، جمعیت‌ها، شخصیت های مترقی، صلح‌دوست و آزادیخواه کشور که رژیم سلطنتی و رژیم ولایت فقیه را رد می‌کنند و اهداف این جبهه را می پذیرند، می توانند در آن شرکت کنند. شیوه‌های متفاوت مبارزه، مانع از شرکت این نیروها در جبهه نیست".

درگزارش پلنوم از همه نیروهای سیاسی که در شرایط کنونی می‌توانند در جبهه شرکت کنند، برای نخستین بار نام برده شده است: "در شرایط کنونی این نیروها می‌توانند در جبهه شرکت کنند: حزب توده ایران، فدائیان خلق ایران (پیروی بیانیه ۱۶ آذر)، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، نیروهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله)، نیروهای جنبش ملی سایر خلق ها، جبهه دمکراتیک ملی ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر نیروهای "شورای ملی مقاومت" و همه مجامع و شخصیت های دمکرات که اهداف جبهه را می پذیرند. نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و سایر جریانات مشابه با پذیرش اهداف این جبهه می‌توانند در آن شرکت کنند".

تصریح و اعلام این مواضع برای تحرک بیشتر و شمربخشی فعالیت سیاسی سازمان ما دارای اهمیت بزرگ است. زیرا به فعالین ما امکان می دهد تا تلاش های رزم‌جویانه خود را متوجه گردآوری و متحد ساختن آن قوایی بسازند که در شرایط امروز کشور ما علیه جنگ طلبی، ستمگری و سیطره استبدادمذهبی، به درجات گوناگون و بسما روشها و اسالیب خاص خود مبارزه می‌کنند. این در حقیقت پیمودن راه تحقق اهداف انسانی و انقلابی سازمان با گامهای واقعی است.

برای همه ما روشن است که در راستای دستیابی به سوسیالیسم، جامعه ما نیازمند یک تحول دمکراتیک و انقلابی است. این نیز برای ما روشن است که چشم انداز تحول انقلابی موقعی در جامعه پدیدار می‌شود که مجموعه شرایط عینی و ذهنی به مرحله معینی از پختگی و بلوغ رسیده باشند. بدیهی است

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

☆ پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب توده ایران در صفحه ۴

☆ بیانیه جبهه کردستانی عراق درباره..... در صفحه ۳

☆ استاد شهریار درگذشت ..... در صفحه ۹

☆ زندگی و مبارزه در کردستان..... در صفحه ۱۰

☆ برداشت امروزین از سوسیالیسم..... در صفحه ۷

آزادی مبرم‌ترین خواست مردم ایران

اکنون پس از قطع جنگ، مساله آزادی های سیاسی و حق فعالیت آزادانه احزاب و سازمان های سیاسی، آشکارا به عمده‌ترین مساله روز تبدیل شده است. طی مهرماه گروهی از مسئولان رژیم، که تا دیروز، تا قبل از آتش بس فقط از ضرورت ادامه جنگ صحبت می‌کردند، از ضرورت "آزادی" و تامین شرایط برای بیان انتقاد از رژیم صحبت کرده اند.

آیت الله منتظری خطاب به دانشجویان انجمن های اسلامی دانشگاه ها از اینکه احزاب و انتقاد از مسئولان داده نمی شود و آزادی برای افکار مخالف وجود ندارد انتقاد کرده است. آخوندری شهری وزیر سابق رژیم نیز وعده داده است که زندانیان "گروه های منحله" مشمول عفو می شوند و فعالیت سیاسی احزاب و سازمان هایی که مانعی برای رژیم ایجاد نمی‌کنند آزاد خواهد بود. آیت الله منتظری حتی خطاب به سران رژیم هشدار داد که اگر به انتقاد گوش نکنند، انتقاد تبدیل به گلوله می شود. به علاوه مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی نیز در اواسط مهرماه در نامه‌ای خطاب به خمینی خواهان آن شده است که به سرکوب خشن آزادی ها پایان داده شود. خمینی پس از این اظهارات و انتقادات به مسئولان و مشخصا به زی شهری سپرده که مواضع فوق را اعلام کند.

این صحبت ها در حالی مطرح می‌شود که طی ماههای اخیر رژیم دورتا زه‌ای از دیدمنشی و خشونت و سرکوب را علیه سازمانهای سیاسی به ویژه زندانیان سیاسی کشور دنبال کرده است. اعدامهای دسته جمعی و بدون محاکمه زندانیان، دفن اعدام‌شدگان در گورهای دسته‌جمعی که با بولدوزر حفر شده اند، قطع ملاقات کلیه زندانیان سیاسی کشور در ماه های گذشته، شکنجه‌های مرگبار همگانی که آخر بار تکان دهنده آنها تنها این اواخر به خارج زندان درز کرده است، هجوم به منازل مخالفین شناخته شده رژیم، راه بندانها و بازرسی های شهری و دستگیری بیشماری افراد طی این مدت، همه و همه نشانه های آن است که رژیم در عمل نه تنها به سیاست سرکوب فوق جنایتکارانه خود هم چنان ادامه داده، بلکه در ابعادی نیز، از نو در تابستان گذشته، به آن وسعت بخشیده است.

بقیه در صفحه ۶

خودافشاگری سران حکومت

یک ماه بعد از اعلام استعفای موسوی در مطبوعات حکومت که حتی شخص خمینی نیز در جریان آن گذاشته نشده بود، متن نامه‌ای محرمانه موسوی و خامنه‌ای به یکدیگر درباره استعفای مذکور به خارج از حریم آخوندها درز کرد. محتوی این نامه‌ها و افشاگریهایی که در آنجا صورت گرفته است، دارای اهمیت زیاد است و گسترش اختلاف در راس حکومت را آشکار می کند.

موسوی در سند اول استعفانامه خود می نویسد:

"مسلوب الاختیار شدن دولت در سیاست خارجی. امروز امور افغانستان و عراق و لبنان در دست جنابعالی است. نامه‌هایی به عنوان کشورهای مختلف نوشته می شود، بی آنکه دولت از آنها خبری داشته باشد. اینجانب به عنوان نخست وزیر از این نامه‌ها حذر در موارد استثنایی و آن هم به طور اتفاقی، می‌خبرم".

او درباره نقش دولت در طراحی سیاست خارجی رژیم می‌نویسد: "نخست وزیر محترم ژاپن برای ریاست محترم مجلس و ریاست محترم مجلس برای نخست وزیر ژاپن نامه می نویسند و اینجانب در یک مراسم رسمی و مردمی از این ماجرا و متن نامه باخبر می شوم. آقای لاریجانی در جایی می‌گوید که از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته می شود و بنده به عنوان رئیس هیات وزیران از این کانال ها

بقیه در صفحه ۴

کردستان عراق، نبرد حماسی یک ملت

بلافاصله پس از اعلام آتش بس، رژیم ارتجاعی عراق با همه قوا به انتقامگیری از خلق کرد عراق برخاست و در این یورش ددمنشانه همه شیوه های هیتلری تهاجم را به کار گرفت و بر سر مردم انواع بمبهای شیمیایی را منفجر کرد.

هدف رژیم عراق از این تهاجمات سرکوب تمامعیار خلق به پا خاسته و ستم‌دیده کردونها یتا نابودی ملت کرد است. طی حملات رژیم عراق به مناطق "بیدنیان"، "دهوک" و "زاخو" و کلا تمام مناطق شمالی عراق که با استفاده وسیع از بمباران شیمیایی، توپخانه سنگین، هلی کوپتر و هواپیما و همه تجهیزات نظامی و با شرکت بیش از ۱۶۰ هزار نفر از سپاهیان ارتش عراق منجمله گاردریاست جمهوری به مناطق زیده‌ترین نیروی نظامی آن رژیم صورت گرفت، صدها روستا ویران و خالی از سکنه

بقیه در صفحه ۳

گرانمایه حافظ گرامی باد

ششصدمین سالگرد درگذشت حافظ شیراز

ششصدمین سالگرد درگذشت حافظ آزاده مناسبتی دیگر شد تا مردم روشن اندیش و صاحب دل ایران، افغانستان، تاجیکستان و دیگر دیارهای فارسی زبان و هم‌فرهنگ، همراه با دهها سازمان و انجمن ادبی و هنری در سراسر جهان، یاد این پرورندگار شعر و زیبایی را گرامی بدارند.

شاد آنکه گرامیداشت این زیبایی آفرین مرد آیه‌شکن ژرفاشکاف در حلقه روشن اندیشان و در میان توده مردم سرزمین ما بی‌نیاز از مناسبتی خاص است. شاد آنکه در شناختن و شناساندن و ارج‌نهادن این ستیغ تکامل شعر کلاسیک فارسی، روشنفکران و توده مردم کشور ما حق را ادا کرده اند و با دستی پرتر از همه در بزرگداشت ششصدمین سالگرد درگذشت او شرکت می کنند؛ و دریغا که ششصدمین سالگرد وفات حافظ، درست هنگامی فرا رسیده است که شیراز عزیز و ایران گرامی او زیر سیطره گزمگان و سالوسان و زاهدان ریایی و واعظان و شیخان فاسدی که او همه عمر را در نبرد با آنها سپری کرد، دست و پا می زنند و بار دیگر، و هزار بار بدتر از عصر او شلاق و شکنجه و تعزیر و "خم‌شکستن" و "حدزدن" رواج یافته است. دریغا که امروز مرحافظان و حافظ مسلکان در بند و در فشار و "زاهدان ریایی" و شیخان خون آشام برهست و نیست مردم جنگ انداخته اند. بیگمان همین مشابهت روزگار ما و روزگار حافظ و انعکاس آن در غزلهای خواجه شیراز، یکی از عوامل مهم رجوع بی سابقه روشنفکران و توده‌های میلیونی به حافظ است. رواج وسیع بهره‌گیری از اشعار حافظ برای بیان رزم و رنج مردم در حکومت شیخان، بهره‌گیری گسترنده از اشعار حافظ برای افشاستم و سالوس و نشان دادن سیمای شیطانی شیخان و رجوع به شعرهای وی برای التیام قلب هایی داغدیده و دردمند و ایجاد شور و امید در مردم، همه و همه به عالی ترین و روشن ترین شکل، خصلت ستم‌ستیز و خرافه‌گریز و مردم‌دوست اندیشه حافظ و جبهه معنوی و سیاسی این شاعر آزاده را در کشاکشهای اجتماعی و درستیز مردم با شاهان و شیخان نشان می‌دهد. حافظ در کنار ما و در برابر شیخان است. شیخان حاکم از او درهراسند و اگر بتوانند تربتش را می شکافند و خاک تنش را بر باد می دهند. شیخان در آئینه شعر حافظ آنچنان با چهره هول انگیز و نفرت بار خود رو با روی می شوند که برایشان چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه چشم بر آن آینه بربندند و به قصد نجات خویش بر زمینش کوبند.

بقیه در صفحه ۸

www.iran-archive.com

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

بقیه از صفحه ۱

در راه اتحاد ...

که سیر تکامل این شرایط تحت قانونمندی هایی صورت می‌گیرد و ما چنانچه فعالیت های خود را مبتنی بر این قانونمندی‌ها سازمان دهیم، آنگاه قادر خواهیم بود نقش تسریع کننده و خلاق خود را در پختگی و بلوغ این شرایط و نتیجتاً در نزدیک کردن زمان "جشن توده‌ها" به درستی ایفا کنیم.

به عبارت دیگر، سخن بر سر این است که ما چگونه می توانیم راهبر مردم به سوی انقلاب آتی باشیم. سخن بر سر تدارک انقلاب مردم است. ما باید قادر باشیم وظایف خود را در دوره "آرامش" به درستی تشخیص دهیم و از عهده انجام آنها برآئیم. ناگفته پیداست که مضمون اصلی این تدارک بسیج ارتش سیاسی است و پر واضح است که برای چنین تدارکی نیز نقشه کار لازم است. اما این نقشه را ما به طور خیالی تنظیم نمی‌کنیم. عناصر و اجزاء این نقشه مبتنی بر واقعیاتی است که ما را احاطه کرده‌اند. ما با تحلیل مشخص از اوضاع کشور سدها و موانعی را که بر سر راه انقلاب مردم وجود دارد باید از میان برداریم.

به این ترتیب پاسخ به مساله جبهه، اولا به این برمی‌گردد که تشخیص دهیم جامعه و جنبش دمکراتیک و انقلابی مردم ایران در کدام مرحله از تکامل خود قرار دارد. یعنی با کدام مسایل روبرو است که بدون حل آنها قادر نیست به پیش رود و تکامل بیابد. و ثانیا آن نیروهای اجتماعی و سیاسی را که در حل این مسایل ذینفعند، به طور عینی مشخص ساخته و برای حل مسایل مذکور از هر جهت آماده‌شان بسازیم. یعنی موظف به بسیج نیرو برای حل مسایلی هستیم که الزامات رشد و تکامل عینی جامعه ما و جنبش دمکراتیک و انقلابی مردم ایران، آنها را در دستور ما قرار داده است.

با الهام از این منطق، نگاه ما در یافتن متحدین، جامعه و شرایطی را که بر آن حاکم است می‌کاود. زیرا هر آینه مختصات عینی و ذهنی جامعه ملاک قرار گیرد، آنگاه می‌توان درک کرد که کدام اقشار و طبقات برپایه موقعیت عینی که از آن برخوردارند و یا در پی آنند، بر وفق نیازها و در جهت منافع تکامل جامعه حرکت می‌کنند و با فعالیت ترقی‌خواهانه و انقلابی طبقه کارگر هم‌سو دارای علایق مشترکند و یا در تعارض با این اهداف قرار دارند.

حرکت از نقطه نظر واقع‌گرایی تاریخی بر مشروط بودن آماجهای مبارزه و مفهوم دوستان و دشمنان مردم دلالت دارد. هم آماجها مبارزه و هم دوستان و دشمنان مفاهیم و مقوله‌هایی تاریخی و نسبی هستند. آماجهایی که در وضعیت انقلابی در دستور پیکار راست با هدف‌هایی که در وضعیت غیر انقلابی ستیزگاه نبرد ما را تشکیل می‌دهد، تفاوت می‌کند. چه بسا نیروهایی که در وضعیت انقلابی، هنگامی که توده‌های مردم برای تحول رادیکال و انقلابی جامعه نبرد می کنند، از این هدف روبرتافته و در جبهه مقابل مردم قرار می‌گیرند. در حالی که در وضعیت دیگر، زمانی که اصلاحات دمکراتیک در دستور فعالیت ما است، با جنبش مردم همراه و متحد شوند.

در شرایط کنونی، همانگونه که در گزارش سیاسی پلنوم نیز تصریح شده است، تضمین صلح پایدار یک خواست همگانی و آزادی مبرم‌ترین شعار جنبش ما است.

افشاء هرچه بیشتر ماهیت ارتجاعی سیاست ادامه جنگ، موجبات تنگ شدن پایه‌های اجتماعی این سیاست را فراهم آورد. زمانی فرا رسیده که نه تنها توده‌های اصلی مردم بلکه قشرهای معینی از بورژوازی کشور نیز در جبهه مخالف سیاست ادامه جنگ قرار گرفتند. ما شاهد آن بودیم که طی به‌ویژه دو سال اخیر، نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران، مبارزه در راه استقرار صلح در کشور را در دستور مقدم مبارزه خود قرار دادند.

همین تجربه نشان داد که دایره مخالفین سیاست ادامه جنگ حتی محافلی از هیات حاکمه را نیز در بر گرفت. محافلی از هیات حاکمه در پاسداری از منافع رژیم حاکم بر کشور، مصلحت را در این تشخیص دادند که از سیاست ادامه جنگ دست شسته و به ناگزیر به خواست همگانی خلق تسلیم شوند.

فرجام فضاحت بار و روسوا کننده جنگ، نه تنها تضاد عمیق و بنیادینی را که میان منافع قشری روحانیت و تجار حاکم و مجموعه اقشار و طبقات ترقی‌خواه جامعه وجود داشت، بر ملا کرد، بلکه فاکت‌های روشنی از عملکرد متضاد منافع قشری روحانیت با منافع بخش دیگری از لایه‌های بورژوازی حاکم به دست داد. تجربه اثبات کرد که سیاست ادامه جنگ بیش از پیش با منافع قشری روحانیت و ارتجاعی‌ترین طیف اجتماعی رژیم خمینی همآهنگی و پیوند می‌یافته است.

نه تنها ادراک تئوریک، بلکه جمع‌بست عینی پراتیک سیاسی ما حول تجربه استقرار صلح در کشور اثبات می‌کند که موضع ما در برقراری صلح و گسترش همکاری و همگامی با نیروهای صلح‌خواه بورژوازی و از جمله با "نهضت" و "جمعیت" و نظایر آن ها برمحور مخالفت با سیاست ادامه جنگ رژیم خمینی، موضعی واقع‌بینانه بوده است.

حال در مورد آزادی مساله از چه قرار است؟

برای توضیح دقیق‌تر مساله، روی اوضاع بحرانی کشور اندکی مکث می‌کنیم. انقلاب بهمن در نتیجه استقرار یک رژیم تئوکراتیک ـ بورژوایی شکست خورد. رژیمی که در کشور استقرار یافت در وهله نخست و قبل از هر چیز بیانگر منافع قشری دستگاه روحانیت و مقدم‌ترین پایگاه اجتماعی آن، تجار بازار و بورژوازی ملاکان می‌باشد.

از سوی دیگر رژیم تئوکراتیک ـ بورژوایی بر زمینه یک انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی و به عنوان نقیض آن تکوین پیدا کرده است. بر این پایه نمایندگان قشرهایی از بورژوازی کوچک و متوسط ایران در حاکمیت سهیم بوده و در حال حاضر نیز در آن مشارکت دارند. آنها هم امروز نیز می‌کوشند تا جمهوری اسلامی را با اهداف و منافع اجتماعی و سیاسی خود در انطباق قرار داده و با آن به طور کامل سازگار سازند.

سلطه روحانیت به مثابه یک قشر اجتماعی در حاکمیت منشا اصلی تنظیم روبنای سیاسی حقوقی بر اساس مبانی شرعی و موازین اسلامی است و تجار بازار و بورژوازی ـ ملاکان نیروی عمده حمایت از رژیم ولایت فقیه به مثابه رژیم حاکم بر کشورند. این رژیم نه تنها با اهداف و مطالبات انقلابی و دمکراتیک اقشار و نیروهای خلق در تعارض آشکار قرار دارد بلکه با الزامات عینی تکامل سرمایه‌داری که از جمله آن، ایجاد فضای مناسب برای گسترش فعالیت مبتکرانه متخصصین و جلب و جذب آنها در عرصه‌های گوناگون اقتصاد کشور می باشد، نیز در تضاد است. به علاوه هرچند ترکیب اجتماعی ناهمتجانس حاکمیت سرچشمه تضادها و تناقضات درونی آن است، در عین حال این حاکمیت واجد چنان خصوصیاتی است که برخودسری، بی قانونی و تعدد مراکز قدرت دامن می زند و خصلت خود بحران‌زای جمهوری اسلامی را تداوم می بخشد. رژیم ولایت فقیه تجسم سیطره سیاه و نکبت بار تاریک اندیشی، خرافه پرستی، بی قانونی، عدم امنیت، تفتیش عقاید، پیگرد و آزار صاحبان عقاید و همه کسانی که از روزن ایدئولوژی و اندیشه فقها به ایران و جهان نمی‌نگرند، و نقض خشن ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی بشر و در یک کلام سیطره خونبار استبداد مذهبی قرون وسطایی در کشور ما است. بنابه ملاحظات فوق، رژیم ولایت فقیه عمده‌ترین مانع بر سر راه رشد و شکوفایی مبارزات مردم و تکامل دمکراتیک و مترقیانه جامعه می باشد. از این رو پیش شرط دستیابی جامعه به هرگونه تحول دمکراتیک و انقلابی، برای پیشروی در راه تحقق اهداف صلح‌خواهانه، ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران، سرنگونی رژیم ولایت فقیه است.

باید خاطرنشان کنیم که پلنوم کمیته مرکزی دو اصطلاح رژیم ولایت فقیه و رژیم جمهوری اسلامی را مترادف یکدیگر به کار گرفته و هر دو اصطلاح را متضمن و حامل معنا و مفهوم واحدی ارزیابی کرده است.

ناگفته پیداست که وقتی سازمان ما، در شرایط کنونی و در آرایش سیاسی فعلی و تناسب عینا موجود قوای طبقاتی کشور، از سرنگونی رژیم ولایت فقیه یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آورد، مراد از آن، انجام تحول بنیادین اقتصادی ـ اجتماعی به مثابه وظیفه روز مبارزه ما نیست. به طور اولی می‌توان تصریح کرد که مراد از سرنگونی نمی‌تواند واژگون ساختن نظام اقتصادی ـ اجتماعی کشور در این مقطع از تکامل جنبش باشد. شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه (جمهوری اسلامی) همانگونه که بالاتر نیز اشاره شد، بیانگر آن است که امروز و در شرایط کنونی، پیکار علیه رژیم استبداد مذهبی، محور مبارزات ما را تشکیل داده و وظیفه استقرار یک رژیم سیاسی دمکراتیک به جای رژیم ولایت فقیه، رژیمی که صلح پایدار را تضمین و آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را تامین نماید، در راس وظایف ما قرار گرفته است.

پلنوم با توجه به این تحلیل و ارزیابی بود که تشکیل جبهه وسیع متشکل از همه نیروهای مترقی مدافع سرنگونی رژیم و تامین صلح و آزادی را مطرح کرده است.

وقتی می‌گوئیم آزادی مبرم‌ترین شعار جنبش ما است، مختصات عینی و ذهنی که جامعه در آن به سر می برد، الهام‌بخش ما است. پیکار ما در راه آزادی متوجه به وجود آوردن آن شرایط و تضمین هائی است که به مردم میهن ما و در مرکز آن به کارگران و دهقانان و زحمتکشان و خلقها امکان می‌دهد تا نقش خود را در حیات کشور و تعیین سرنوشت خویش هر اندازه که بتوانند موثرتر ایفا نمایند. این امر، رهنمون ما در آماده و متشکل ساختن کارگران، دهقانان و زحمتکشان برای نیل به آزادی های سیاسی است. هر اندازه نیروهای اجتماعی که ما، به مثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران، در وهله مقدم به آنها تکیه داریم آماده‌تر و متشکل‌تر برای تعرض علیه رژیم ولایت فقیه باشند و نقش قاطع‌تری در سرنگون ساختن آن ایفا نمایند، هر اندازه که سهم ما در بسیج عموم مردم در نبرد علیه استبداد مذهبی و غلبه آنان بر رژیم ولایت فقیه بیشتر باشد، به همان نسبت امکان برخورداری از آزادی برای کارگران، دهقانان و زحمتکشان و سازمان های پیشاهنگ آنها فزون‌تر و تضمین شده‌تر خواهد بود.

این به معنی پیکار نه تنها در حرف بلکه در عمل، در راه تدارک "جشن توده‌ها" و هرچه نزدیک‌تر ساختن روز برپایی "جشن توده‌ها" است.

تا آنجا که به امر خطیر آزادی مربوط است، ما به دور از هیاهوهای چپ روانه، معتقدیم که تثبیت و تضمین آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک، حتی اگر بورژوایی باشد، نه تنها یک تحول مثبت، بلکه نیازی مبرمی است که می‌بایست در راه عملی ساختن آن اهتمام ورزیم. این به معنای روبرتافتن و فراموش کردن اهداف انقلابی ما نیست، این حسن‌توی امکانات واقعی برای تحقق آماجهای انسانی و انقلابی سازمان ما است. از این جا است که ما با "نهضت" و "جمعیت" و احزاب و محافل نظیر آن که در راه تضمین و تثبیت فعالیت قانونی خود مبارزه می‌کنند، منافع مشترک داریم و در عمل همسو با یکدیگر حرکت می‌کنیم و می توانیم علیه استبداد و ستمگری های رژیم فقها متحد شویم!

همانگونه که مبارزه همین محافل علیه سیاست ادامه جنگ رژیم، با اهداف صلح‌خواهانه سازمان ما همسو بود و به همین جهت نیز بود که ما آمادگی خود را برای تامین اتحاد عمل و اقدام مشترک در راه استقرار صلح، با "نهضت" و "جمعیت" و محافل نظیر اعلام داشتیم.

در این جا دو سئوال مطرح می‌شود: سئوال اول اینکه "نهضت" و "جمعیت" اعلام نکرده‌اند که خواهان سرنگون ساختن رژیم ولایت فقیه هستند. در حالی که ما در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه مبارزه می‌کنیم و اعلام کرده‌ایم که تنها کسانی که چنین شعاری را بپذیرند، می‌توانند با ما در راه اتحاد جبهه‌ای به سر برند!

پاسخ روشن است! اولا تشکیل جبهه سیاسی به مثابه عالی‌ترین شکل اتحاد در سیاسی متضمن توافق های معینی است. ما اهداف جبهه را اعلام کرده‌ایم و در صورت توافق "نهضت" و "جمعیت" بر سر این اهداف، حاضر به تشکیل جبهه با آنها هستیم. ما "نهضت" و "جمعیت" را تخطئه نمی‌کنیم که پیگیر و استوار علیه رژیم ولایت فقیه مبارزه کنند. اما این یک جنبه مساله است.

سازمان به ضرورت تشکیل جبهه برای دستیابی به مبرم‌ترین شعار جنبش ما صرفا از نقطه نظر اتحادهای سیاسی نگاه نمی‌کند. اتحاد عمل فعالین و هواداران ما با نیروهایی که تحت نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی "نهضت" و "جمعیت" می‌باشند، اکیدا مورد توجه ما است.

همه ما به خاطر داریم که آقای بازرگان در نطق استعفای خود از مقام "نخست وزیر منتخب امام" اعلام کرد که نگران "حکومت طبقه روحانی" در کشور است. مجموعه پراتیک سیاسی "نهضت" و "جمعیت" گواهی می‌دهد که در برابر رژیم ولایت فقیه آنها آلترناتیو یا رلمانتاریسم بورژوایی را پیشنهاد می‌کنند. اعضا و هواداران آنها، در همین راستا علیه مظاهر گوناگون ستمگری سیاسی رژیم و استبداد مذهبی فعالند. این فعالیت به طور عینی، مستقل از این که رهبران "نهضت" و "جمعیت" چه تفسیری از آن به دست می‌دهند با پیکار ما در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه هم‌سو می باشد.

ما که برای تامین عالی‌ترین شکل اتحادهای سیاسی دست خود را گشوده‌ایم، با پیش راندن اتحاد عمل در عرصه‌های گوناگون کار روزندگی، به تحقق آن مساعدت می‌نمائیم. در عین حال پنهان نمی‌کنیم که آماده‌ایم با هر نیروی مترقی صلح‌خواه و آزادی طلبی، به منظور پیکار موثرتر در راه آماجهای مشترک باب مذاکره بگشائیم.

سئوال دوم این است که چرا با محافل سلطنت طلبی که در راه سرنگون ساختن رژیم ولایت فقیه مبارزه می‌کنند، دست اتحاد نمی‌دهیم.

قبل از همه باید گفت که تجربه بیش از نیم قرن حکومت این نیرو بر کشور که طی آن مردم و میهن ما در جنگ‌ال دیکتاتوری و استبداد گرفتار شده بودند، موید آن است که این جریان دشمن دمکراسی است و مردم به آنها اعتمادی ندارند و به این دلیل نیز نمی‌توانند در جبهه پیشنهادی ما شرکت کنند.

علاوه بر آن ما با تاخص های تاریخی ـ طبقاتی، آماجها و متحدین خود را انتخاب می‌کنیم. محافل سلطنت طلب، نمایندگان سیاسی بزرگ بورژواها و بزرگ مالکانی هستند که منافع خود را در تحکیم وابستگی نواستعماری کشور به امپریالیسم و هرچه سنگین‌تر ساختن یوغ بهره‌کشی کارگران و زحمتکشان و غارت و چپاول خلق جستجو می‌کنند. آنها در نقطه مقابل جبهه انقلاب مردم ایران و در تقابل و تضاد با رشد مستقل و دمکراتیک جامعه ما و در جبهه ارتجاع قرار دارند.

به علاوه مردم ما در انقلاب بهمن، گام تاریخی به پیش برداشتند و سلطنت، این میراث استبداد و ستمگری شاهان را به زباله‌دان تاریخ افکندند.

بقیه در صفحه ۴

www.iran-archive.com

بیانیه جبهه کردستانی عراق درباره اعلام عفو از سوی رژیم عراق

درتاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۸ رژیم عراق در موردتمام کردهای عراق ازآن جمله آنهایی که درجنبش ملی کردستان فعال هستند، قرارعفو عمومی صادرکرد (این قرارشامل آزادی زندانیان سیاسی که به همین دلیل درزندان هستند نیز می شود). صدوراین قرار درشرایطی بودکه رژیم در داخل عراق متوجه عمق انزجار وتنفرمردم ازسیاست رژیم بسرد است امحای ملت کردکه درماههای گذشته بداجرا درآمده است وهمچنین بعدازبکارگرفتن فنا رافکارعمومی جهان برعلیه استفاده ازسلاحهای شیمیایی ممنوع الاستفاده وارتکاب جنایات قتل عام درکردستان عراق بود.

رژیم همزمان قرارعفوعمومی بیانیه ای صادر کرده است که مضمون ازاتهامات بزرگ علیه رزمندگان حرکت آزادیبخش کردوتمام هواداران آن است، تاحدی که به مقدارزیادی ازسمولیت قرار می کاهد واین فکربیش می آیدکه برای هیچکسی هیچ ضمانتی برای استفاده ازقرارعفوعمومی وجود ندارد زیراتاروزقیامت داغ لعنت وتهمت خیانت برپیشانی اش خواهدبودورژیم وی را به عنوان هم وطن درجه دوم خواهدشناخت وقیدوبندهای عجیب وغریب روانی وسیاسی ازاین قبیل دارد.

بیانیه ما درده تناقض دیگری نیزدارد، ازآن جمله تلاش داردکه ظهورحرکت وجنبش کردستان را به جنگ ایران وعراق نسبت دهد، درحالی که درهمان وقت به وجودحرکت وجنبش کردستان حتی قبل از روی کارآمدن حکام فعلی در ۱۷ تموز ۱۹۶۸ اذعان دارد.

وجوداتهامات بزرگ علیه جنبش ملی کردستان ونیروهای سیاسی مختلف آن درقرارعفوعمومی بیانگراین است که متاسفانه رژیم عراق نمی خواهد دست ازافکارشوونیستی خوددرکردستان وتلاش های سرکوبگرانه ودیکتاتورمابانه خوددرسراسرعراق بردارد. رژیم اگرواقعا می خواهدکه دست از خون ریزی بردارد، درحال حاضرفرصت بزرگی برای پایان دادن به جنگ درکردستان وحل مسالمت آمیزوعادلانه مسئله ملی کردوایجاد آزادی های دموکراتیک درسرتاسرعراق دارد.

حکومت مرکزی مسئولیت حل مسالمت آمیز وعادلانه مسئله کردستان وازبین بردن کامل وضع فوق العاده وتصفیه ونوسعه اقدامات سیاسی واجتماعی مناسب برای استقرارپرادری درهمه عراق را به عوض گسترش مستمرووبران کردن دهات وقصبات وسوزاندن مزارع ومحصولات وتروتهای دامداری، وعقب ماندنگه داشتن اجتماعی و اقتصادی وفرهنگی کردستان را برعهده دارد.

...

اگررژیم عراق خواهان متوقف نمودن خون ریزی است، بایستی درسوجودآوردن شرایط مناسب برای حل مسالمت آمیزوعادلانه مسالمه کردستان واجرای حقوق شهروندعراق، ابتکاربه خرج دهد. این ابتکارات شامل موارد زیراست:

- الغای تمامی اقدامات مبنی برعربی کردن برای تغیرهویت ملی وتاریخی شهرهاو دهات کردستان
- برگرداندن تمامی ساکنین روستاها و قصبات کردی وبرای شده تاکنون وپرداخت خسارت وسازسازی نمودن آنها وبازسازی همه کردستان در اسرع وقت.
- الغای کامل حالت فوق العاده (حکومت نظامی) بدوبزدرکردستان وبدطورکلی درعراق و تامین آزادی های دموکراتیک برای مردم عراق و آزادی تمامی زندانیان سیاسی بدون درنظرگرفتن وابستگی های سیاسی وملی ومذهبی.
- روشن نمودن سرنوشت هزاران زندانی که هیچ اطلاعی ازآنها دردست نیست، ازآن جمله هزاران نفرازبازرانی هایی که درسال ۸۳ بازداشت شدندوعده زیادی ازکادرها واعضاودوستان نیروهای اپوزیسیون کردستانی وعراقی و شخصیت های اجتماعی وسیاسی معروف وهزاران خانواده کردی که ازماه آذار ۱۹۸۸ تاکنون در جریان حمله شوونیستی رژیم به استانهای سلیمانیه واربیل ودهوک وغیره پراکنده شده اند.
- بازگرداندن کردهای فیلی وکویانی و غیره... که به زورازعراق رانده شده اندوپرداخت خسارت به آنها ودادن شناسنامه عراقی به آنهاو بازگرداندن بقیه مهاجرین عراقی به زوررانده شده وپرداخت خسارت به آنها.
- ازمیان برداشتن فشاروتبعیض شدیدعلیه ترکمن ها وآشوری ها ودیگرمسیحی ها که رژیم های عراقی آنها را مجبورب مهاجرت ازعراق کرده اند.
- عدم مجازات فراریان ازجبهه ها و خانواده های آنان وخانواده ها ومبارزان وابسته به نیروهای اپوزیسیون.
- دست برداشتن ازکارهایی که تابه حال مناطق وحوادث بسیاری بوده اند، ازآن جمله چهارهزارروستای ویران، دهها هزارکیلومتر مربع زمین خالی ازسکنه درکردستان عراق که اگر ساکنان اصلی آنها به سرخای خودبرنگردندواگرحکام روی نقشه های شوونیستی خوداصرارکنندودراین مناطق عربها را ساکن کنند، وضع درآینده همچنان بحرانی ومخاطره آمیز وعواقب آن وخیم خواهدبود.

...

ای آزادگان جهان

شما را به اقدام فوری برای متوقف کردن استفاده ازسلاح شیمیایی وتوقف جنگ درکردستان و حل مسالمت آمیزوعادلانه مسالمه کردستان واجرای آزادیهای دموکراتیک واحترام به تمامی حقوق بشردرعراق فرامی خوانیم.

رهبری سیاسی جبهه کردستانی عراق
۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸

بوقلمون صفتی آخوندی در توجیه جنگ

پس ازپذیرش آتش بس توسط رژیم، همه چیز درعرصه تبلیغات جنگ عوض شد. چیزهایی که تا دیروزسفیدوانمودمی شد، سیاه جلوه داده شدوبر عکس، تادیروز، سران رژیم، ادامه جنگ را بزرگ ترین ضربه به آمریکا واسراییل می دانستندو می گفتندراه قدس ازکربلا می گذردوامروزمی گویند: "کم. سینجرها وبرژنسکی ها می خواستنداین جنگ ادامه پیدا کندکه ملت ایران وعراق نابودشوند واسراییل نفس راحتی بکشد"، وبه روی نحس خودهم نمی آورندکه چگونه ۸ سال این خواست کی سینجرها وبرژینسکی ها را ازحلقوم خودفرباز دزدند. تادیروز می گفتندحضور "رزمندگان اسلام" درجبهه ها وادامه جنگ "حق علیه باطل" و "اسلام علیه کفر" بزرگ ترین وسیله بیداری افکارجهانیان ومقابله باتبلیغات "استکباری" وامپریالیستی است و امروزمی گویندکه پذیرش آتش بس "به کلی کاخ تبلیغات امپریالیسم خبری رافروریخت" وباز هم باکمال وقاحت به روی خودنمی آورندکه حداقل ازیک سال پیش این "کاخ" فروریختند.

همراه باتلاش های مذبوحانه وبی شرمانه رژیم برای سفیدجلوه دادن سیاه، عمال و مزدوران آن به خیابان ها ریخته اند، تادروغهای گذشته را ازدیوارها پاک کنند، برشعارهای ننگ آمیز "جنگ، جنگ تابیروزی" و "جنگ تا آخرین نفروآخرین خانه"، رنگ بیاندودوروغهای تازه، ابه های آنها بنویسند.

این دروغ ها که هرروزوقت بطورسرسام آوری از رادیوو تلویزیون وروزنامه ها وبلندگوها تکرار می شود. تنها برای آن است که دلایل واقعی پذیرش آتش بس دردناترین شرایط ودراوج خواری رژیم، ازمردم پنهان ماندوواقعیت شکست سنگین رژیم - سنگین ترین شکست رژیم دربیشترداهداف جنایت - کارانه اش لوث شود. اما این بارمفتضحانه تر ازهربار، دم حکومتیان درسله مانده است. آنها ظرف ۸ سال جنگ، آن چنان دروغ های آب نکشیده وعریانی بخوردمردم داده اندکه امروزبعضی در شرایط تمکین به آتش بس، به هیچ وجه قادربه توجیه این نیستند. آنها مذبوحانه می کوشندبا طرح اینکه "امروزوقت گفتن جراها وبایدها و نبایدها نیست" وباتوسل به سرکوب وارعاب وضعیتی بوجودآورندکه مردم ازطرح حقایق وخواخده بازی درحمایت ازامرمردمی وبشری خلق کرد، از جانب هرسازمان سیاسی وهرکشوری که باشد، غیر قابل بخشایش است. نیروهای سیاسی کشورما به خصوص درحمایت ازخلق برادرکرد وظیفه سترگی برعهده دارند. ما بایدچه درداخل وچه درخارج ازکشور، به هرشکل ممکن، اعم ازفعالیت تبلیغی وافشاگرانه سازمانی، فعالیت مشترک سازمانهای سیاسی ایران وفعالیت مشترک با نیروهای ترقی خواه عراق وسایرکشورها، بایدبیدرنگ وباهمه توان به حمایت ازخلق برادر برخیزیم. امکانات عظیم جنبش ترقی خواه ایران درخارج ازکشوربایددر خدمت افشاء بیکرنقشه ملت کشی رژیم عراق ومنعکس کردن خواست های سیاسی وملی همه ملت کردوجلب حمایت نیروهای سیاسی وکشورهای جهان به حمایت از مردم کرده کارافتد. خلق کردمی خواهدکه به زبان خودسخن بگویدوفرهنگ سازی کندوسرنوشت خودرا خودتعیین کند. خلق کردمی خواهدستم ملی را براندازد، به دمکراسی سیاسی، پیشرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی دست یابدوبه جنگ وخونریزی در این دیارپرای همیشه پایان دهد. این خواست ها برعزم واراده ودلاوری بیکران خلق کردمتکی هستند. وهمه قدرت های ارتجاعی وهمه فاشیست ها وقیری ها وشوونیست ها بایددیگراطمینان بیابند که اگربه هفت دستمال حماقت نیز چشم ازاین خواست ها برببندند، به هرمیدان رزم، خلق کرد با آرزوی خواهدساخت که چشم بندازچشم ها بردارند.

بقیه از صفحه ۱

کردستان عراق...

کشته وهزاران تن موردامانت بمب های شیمیایی و انواع سلاحهای مرگبار قرارگرفته وبیش ازصدهزار نفربه ترکیه وایران پناه برده اند. رژیم عراق با تخلیه مناطق مسکونی وویران کردن روستاها با بمب وبولدوزر می خواهدطرح قدیمی "مناطق مرده وخالی ازسکنه" را پیاده کند. طرحی که درطول تاریخ رژیم عراق بارها ازآن علیه خلق کردبهره جسته است.

رژیم عراق درحالی به این قتون کشی بی سابقه وسرکوب خلق کرددست زدکه درهرروستا ومنطقه کردستان، بایگانه نظامی مستقر وکردستان را سیم خاردارو سلاحهای مرگبارونیروی نظامی درهم تنیده بود. رژیم عراق باتکیه براین سرکوب بی سابقه درروبای سال ۱۹۷۵ وسرکوب قطعی جنبش خلق کرد، به سرمی برد. اما این رژیم در تحقق هدف های خودبا بیداری دلیرانه ودشمن شکن خلق کردروبرو شد.

درشرایط کنونی، اولا جنبش کردستان وضعیتی متفاوت اززمان قرارداد الجزایر دارد. جنبش ملی کردستان عراق، امروزدرکلیت خودتوسط جبهه ای متشکل ازاحزاب مختلف رهبری می شود، که دارای پایگاه توده ای گسترده وتجارب خون بارنبردهای گذشته خلق کرداست. این وضعیت تاحدمعینی ازضعف های رهبری عشیرتی درجنبش کاسته است. ثانیا، جنبش کردستان تنها به یکی ازمناطق محدودنیست وبامقاومت سازمان یافته درترکیه وبه ویژه درایران توام است. ثالثا، جنبش خلق کرددرهرعرصه کشورترکیه، عراق وایران با جنبش سراسری خلق های این کشورها پیوند ژرف تری یافته است واحزاب کمونیست وسازمانهای انقلابی سراسری درسه کشور، نقش بیشتری دررزمگاه کردستان برعهده گرفته اند. افزون براین، حمایت جهانی ازرزم عادلانه خلق کردواعتراض به تجاوزات رژیم های ارتجاعی دامنه بی سابقه ای یافته است.

درپیامدچنین کردستانی عراق تاکید می شودکه اگررژیم صدام خواهان قطع جنگ وخونریزی است بایدبا به وجودآوردن شرایط مناسب برای حل مسالمت آمیزوعادلانه مسایل واجرای حقوق بشر، ابتکاربه خرج دهد. منجمله بایدسیاست تغییر هویت ملی وتاریخی شهرها وروستاهای کردستان ملغی شود، همه ساکنین روستاهای کوچانده شده به محل خودبازگردندوخسارت دریافت دارند، حالت فوق العاده وحکومت نظامی درکردستان وبه طور کلی درعراق پایان یابد، راه آزادیهای دموکراتیک هموارشدوهمه زندانیان سیاسی آزاد گردند، کردهای "فیلی" اجرای بازگرداندشده وبه آنان شناسنامه عراقی داده شودوتصفیات نسبت به دیگراقلیت های ملی ومذهبی ازمیان برداشته شود.

مقابله با تلاشهایی که برای درهم شکستن جنبش مقاومت کردستان عراق ودرجهت امحای ملت کردصورت می گیرد، پس ازهرزمان همیاری سرسپرده ترقی خواه واحزاب وسازمانهای مترقی راضروری می سازد. کوچک ترین بردند، کمکی وسایت

www.iran-archive.com

پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی!

با درودهای صمیمانه، فرا رسیدن چهل و هفتمین سالگرد بنیانگزاری حزب توده ایران را به شما و از طریق شما به همه اعضا و هواداران حزب شادباش می‌گوئیم.

حزب توده ایران طی نزدیک به نیم قرن فعالیت خود، در راه تحقق آرمان های شریف توده های میلیونی مردم ما پیکار کرده و علیرغم توطئه های امپریمی امپریالیسم و ارتجاع، از اهداف و منافع طبقه کارگر ایران با پیگیری دفاع کرده و در ترویج و اشاعه مارکسیسم- لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در میهن ما نقش بارز ایفا نموده است.

رفقا!

بزرگداشت چهل و هفتمین سالگرد بنیانگذاری حزب در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی در اهداف جنگ طلبانه اش به نحو فاحشی تا بار شکست خورده و در اثر مبارزه هم میهنان ما و بشریت صلح دوست ناگزیر از پذیرش آتش بس شده است. رژیم خمینی در پی فضاحت ننگ آمیز شکست، اینک می‌کوشد با تشدید خفقان و سرکوب، خشم و نفرت مردم را مهار کرده و مانع از خیزش اعتراضی آنان گردد. رژیم آخوندها، رزمنده ترین فرزندان اسیر خلق، فدایی ها، توده ای ها و دیگر مبارزان را گروه گروه به جوخه های اعدام می سپرد، تا مردم را از پیشروان با کبار خود محروم نماید. بر اثر سیطره سیاه و سنگین استبداد مذهبی، مبارزه برای آزادی مبرم ترین نیاز جنبش ماست، دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای نجات جان آنان عاجل ترین وظیفه همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه کشور است.

رفقا!

ستمگری رژیم مستبد شبیه قرون وسطایی و مصائب هشت سال جنگ، یک میلیون قربانی، صدها هزار آواره، اقتصادی ورشکسته و بحرانی و سرزمینی نیمه ویران، وظیفه ای سترگ و درنگ ناپذیر در برابر ما می‌گذارد؛ وظیفه متحد ساختن همه نیروهای ترقیخواه کشور در جبهه ای وسیع به منظور تضمین صلح پایدار و دستیابی به دموکراسی، و سرنگونی رژیم ولایت فقیه. در این میان نقش نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی بسیار خطیر و حساس است. بدون شک حفظ و تحکیم پیوندهای برادرانه و بسط همکاری ها میان سازمان و حزب و استقرار مناسبات برادرانه و همیاری میان همه نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی در میهن ما، طبقه کارگر ایران را - به مثابه پیگیرترین استوارترین و رزمنده ترین نیروی مبارز راه صلح، آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی - در انجام این وظیفه سترگ توانا تر ساخته و راه پیروزی خلق در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هموارتر خواهد کرد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با تاکید بر اهداف رزمجویانه فوق، بار دیگر سالگرد بنیانگزاری حزب توده ایران را به شما تبریک می‌گوید و پیروزی روزافزون حزب را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در راه صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم آرزو می‌کند.

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
مهر ماه ۱۳۶۷

بقیه از صفحه ۲

در راه اتحاد ...

بازگشت سلطنت به این لحاظ نیز خصلت ارتجاعی دارد. ما در راه جمهوری پیکار می‌کنیم. از ضرورت اتحادهای سیاسی و اجتماعی در جهت تحقق اهداف دمکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر و نیل به آماجهای صلح خواهانه ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران دفاع می‌کنیم و در همین راستا هانیز در مقابل پاسخگویی به آن بر می‌آئیم.

پاسخ به این ضرورت نیاز به گونه ای پیش رانده شود که سمت گیری تاریخی و طبقاتی سازمان ما را در سایه ابهام و ایهام قرار داده و یا بدتر از آن، موجبات سایش آن را فراهم آورد.

سئوال دیگری نیز در میان است. می‌پرسند آیا امکان تحول در رژیم در جهت کاهش خفقان و یا رفرم های اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد؟ و اگر پاسخ مثبت است، آیا این خطر ما را تهدید نمی‌کند که سیمای سازمان خود را به مثابه یک سازمان انقلابی از دست بدهیم. آیا خطر این وجود ندارد که سازمان شعار سرنگونی را از کف بنهد؟

به تک تک اجزاء این سئوال پاسخ می‌گوئیم: امکان تحول در رژیم در جهت کاهش خفقان و یا رفرم های اقتصادی و اجتماعی را مطلقا نمی‌توان منتفی اعلام کرد. همانگونه که خمینی شهد صلح را به ناگزیر و تحت اجبارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چونان جام زهری سرکشید، بلوغ تضادمیان روبنای سیاسی - حقوقی مبتنی بر ولایت فقیه با نیازها و الزامات عینی جامعه و جنبش مردم چه بسا موجبات عقب نشینی هایی از سوی رژیم را فراهم آورد. تشکیل "مجمع مصلحت" یک جلوه بارز از هرچه بیشتر سرو رژوایی شدن رژیم سیاسی حاکم بر کشور بود. دامنه چنین رفرم های سیاسی از بالا بسیار محدود و فاقد خصلت دمکراتیک می‌باشد. این رفرم ها که محصول رشد تناقضات، تعمیق تضادها و کشاکش های درونی رژیم است، بحران های سیاسی کم دامنه یا پردامنه ای را شکل می بخشند که با تغییرات معینی در تناسب قوای موجود در قدرت سیاسی می‌توانند همراه باشد.

چشم فروبستن بر چنین احتمالاتی و یا هراسان و گریزان بودن از آن، با الزامات هنر رهبری سیاسی بیگانه است.

گزارش سیاسی پلنوم شهریور ماه ۶۷، چشم بر چنین تحولاتی فرو نبسته است. در عین حال به خوش بینی کاذب و فلج کننده در این باره هم در نغلطیده است. پلنوم تصریح کرد که "اگر سران رژیم به اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و حتی سیاسی معینی دست بزنند، آن را با هدف تعدیل بحران اقتصادی و اجتماعی موجود و تضمین آینده جمهوری اسلامی انجام می‌دهند. چنین اصلاحاتی طبیعتا مردمی و رادیکال نبوده، ماهیت بورژوایی هستند. رفرم هایی که مبتکر آن سران رژیم بوده و انگیزه آن نیز حفظ رژیم باشد، ممکن است تناقض روبنای حاکم با سرمایه داری را تعدیل کند، اما به هیچ وجه قادر نخواهد بود که تضاد خلق با رژیم را حل کند". در گزارش پلنوم اضافه شده است: "بهره گیری از رفرم های احتمالی برای بسیج مردم در مبارزه علیه رژیم نه تنها نافی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه لازمه آن است. سازمان باید از هر اصلاح و تحول مثبت در اوضاع کشور برای بسیج مردم و تقویت حضور و مواضع خود در میان آنان بهره گیرد".

به این ترتیب رابطه رفرم و انقلاب در گزارش سیاسی به درستی ترسیم شده است. ما حزب انقلابی هستیم و مصممیم که حزب انقلابی نیز باقی بمانیم. اما این به معنی بی اعتنایی به رفرم ها و امتناع از درگیری از آنها در جهت انقلاب مردم نیست. جهت گیری ما این است که مردم ما در راستای اهداف و خواهانه شان به پیروزی های هرچه نمایان تری دست یابند. ما در تکوین، پیدایی و بلوغ وضعیتی کوشا هستیم که چشم انداز تحول دمکراتیک و انقلابی جامعه را پدیدار سازد.

ما برای بلوغ شرایط و تدارک قوای لازم به گونه ای که پیروزی چنین تحولاتی را امکان پذیر سازد، مجاهدت می‌ورزیم. سمت های تاکتیکی تعیین شده توسط پلنوم شهریور ماه ۶۷ متوجه همین امر است.

پلنوم سیاست سازمان را در قبال نیروهای جبهه وسیع مشخص نمود و تصریح کرد: "سازمان در مناسبات خود با این نیروها، از اصول همکاری و احترام متقابل، استقلال و عدم مداخله، و سایر حقوقی پیروی می‌کند. در عین حال سازمان ضمن پایبندی به این اصول، انتقاد از مواضع اشتباه آمیز متحدین و تبلیغ مواضع خود را حق غیرقابل بحث خود می‌شناسد".

این تصریحات پلنوم نیز از اهمیت شایان برخوردار است. زیرا با مشخص ساختن اصول راهنمای سازمان در تنظیم مناسبات با متحدین در سیستم اتحادهای سیاسی و اجتماعی، راه را بر ظهور انحرافاتی که خطر محو استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان را در پی دارد، فرو می‌بندد.

ما در هر حال و به ویژه زمانی که خواست ها و اهداف عموم بشری اهمیت و وزن مبرم تری پیدا می کنند تا آنجا که ضرورت با سخگویی به اتحادهای وسیع و گسترده میان اقشار و طبقات گوناگون جامعه در دستور روز مبارزه ما قرار می گیرد، موظف هستیم از هویت ایدئولوژیک و استقلال طبقاتی سازمان به مثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران، بیش از هر زمانی چون مردمک چشم پاسداری کنیم.

این امر ایجاب می‌کند که سازمان دیالکتیک اتحاد و انتقاد را به مثابه یک متد مارکسیستی در تنظیم مناسبات با متحدین خویش خلاقانه اما مصمم و استوار به کار بندد و به آن اکیدا پایبند باقی بماند.

تنوع ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و حتی روانی - اجتماعی متحدین ما، برخورد خلاق در کاربست متد اتحاد - انتقاد را ایجاب می‌کند.

برخی از متحدین ما در روش و اسالیب مبارزه اشکال رادیکالی را در پیکار علیه رژیم ولایت فقیه به کار می بندند در حالی که به لحاظ سمت گیری ایدئولوژیک - سیاسی حامل جهات و جنبه های ضد دمکراتیک و حتی ارتجاعی نمایانی هستند. متحدینی وجود دارند که در زمینه شعار مبرم جنبش در مبارزه همسو با ما هستند، در حالی که به لحاظ اشکال مبارزه در راه تثبیت موقعیت خود به عنوان اپوزیسیون قانونی رژیم اهتمام می ورزند.

سازمان هایی در صفوف متحدین ما وجود دارند که از وزن سیاسی بسیار نازلی برخوردارند و حتی فاقد هرگونه پیوند و یا یگانه توده ای و اجتماعی موثر هستند، در حالی که قرابت ایدئولوژیک آنها و هم پیوندیشان در اهداف استراتژیک با ما بسیار چشم گیر است.

متحدینی نیز وجود دارند که فوق العاده انحصار طلبند و در زمینه برخورد با شعار مبرم جنبش نیز در تعارض آشکار با ما قرار دارند، اما به لحاظ سیاسی و نفوذ اجتماعی معین از چنان موقعیتی برخوردارند که منافع آنی و آتی مردم کشور ما ایجاب می‌کند که ما سیاست دقیق و سنجیده ای در قبال آنان اتخاذ کنیم.

در این تنوع و رنگارنگی، فقط با کاربست خلاق متد اتحاد - انتقاد می‌توان به نفوذ و اعتبار سازمان یاری رساند و زمینه دستیابی به هژمونی طبقه کارگر در جنبش دمکراتیک و انقلابی خلق را هموار کرد.

بقیه از صفحه ۱

خودافشاگری ...

اطلاعی ندارم! ... وقتی صحبت از سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی است، بدون آنکه دولت از این سیاست ها - که در همه جای کشور به زبان بیان می شود - خبر داشته باشد..."

این بخش از استعفانامه سند افشای مداخله رژیم خمینی در امور داخلی کشورهای خاورمیانه است که بارها از سوی نیروهای مترقی افشا شده است. مداخله در امور داخلی افغانستان، عراق، لبنان، عربستان و بسیاری از کشورهای دیگر در خاورنزدیک و میانه که موسوی از آنها نامبرده است، علیرغم تکذیب های مسئولان حکومت، از عناصر ثابت سیاست خارجی رژیم است. این سند، این واقعیت را رسما مدلل می‌کند.

در باره اعتراض موسوی به مداخله خامنه ای در امور داخلی کشورهای دیگر، باید با تاکید گفت که به خاطر مخالفت موسوی با مداخله جویی نیست. خود او از طرفداران پروپا قرص ادامه جنگ و مداخله در عراق بود. او همچنین بارها و بطور رسمی در جهت مداخله در افغانستان اظهار نظر و عمل کرده است.

مطالبی که در این استعفانامه درباره مناسبات رژیم و امریکا ذکر شده، بقدر کافی گویا هست. قبل از انتشار این سند، بارها و بارها تماس های جدید و محرمانه رژیم برای جلب حمایت ریگان، از سوی نیروهای مترقی ایران افشا شده بود، اما هر بار سران رژیم با وقاحت تمام آن را تکذیب می کردند. نامه مذکور دروغگویی آنان را برملا می‌کند و نشان می‌دهد که آنها با شتاب و عجله و با دادن امتیازات زیاد و به قیمت گزاف در پی جلب اعتماد دولت ریگان هستند. چرا که برای پیشبرد سیاست های ارتجاعی خود به آن نیاز مندند.

محتوی بند دوم استعفانامه، افشاگر عملیات تروریستی رژیم در دیگر کشورها و دست داشتن مسئولان طراز اول رژیم در این گونه عملیات است. در این بند آمده است که:

"عملیات برون مرزی نیز بدون اطلاع و دستور دولت صورت می‌گیرد. شما می‌دانید که فاجعه آفرینی و اثر نامطلوب آن ها برای کشور چقدر بوده است. بعد از آن که هواپیما ربوده می شود از آن با خبر می‌شویم و وقتی آتش مسلسلی در یکی از خیابانهای لبنان گشوده می شود و صدای آن در همه جا می پیچد، متوجه قضیه می شویم. پس از کشف مواد منفجره از حاج چمادر جده، اینجانب از این امر آگاه می شوم و علیرغم همه ضرر و زیانی که این حرکات متوجه کشور کرده است، هنوز هم این عملیات می‌تواند هر لحظه و هر ساعت به نام دولت صورت گیرد".

این بخش از نامه موسوی، آشکارترین اعترافات مسئولین رژیم، به اقدامات تروریستی در کشورهای دیگر است. بدون شک، موسوی می‌داند که چه کسانی دستور ربودن هواپیما و کار گذاشتن مواد منفجره در عربستان و کشتار در لبنان را صادر می کنند، اما نام آنها را ننوشته است. و این البته تصادفی نیست. چرا که رئیس جمهور تروریست بهتر از او آنها را می شناسد. به هر حال همان میزان خودافشاگری که در نامه منعکس است، مؤید آن است که در جمهوری اسلامی تروریسم دولتی اعمال می شود و سرنخ عملیات تروریستی نیز در دست مسئولان طراز اول رژیم است که با راه انداختن گروههای اسلامی توسط مزدوران و عوامل خود در مناطق مختلف، اهداف پلید رژیم را متحقق می سازند. در باره بکارگیری تروریسم دولتی برای گرفتن امتیازات سیاسی و اقتصادی و زدوبند با دولت های دیگر، بارها گفته و نوشته شده است. اما این اولین بار است که یک مقام طراز اول رژیم به این حقیقت اعتراف می‌کند.

www.iran-archive.com

از نبرد فداییان خلق

کادرها و اعضای رزمنده سازمان با بهره‌جوئی از تجارب گرانقدر سالها مبارزه مخفی، اکنون اشکال بسیار متنوعی را در مبارزه به کار می‌بندند که تهیه و انتشار نشریات و اوراق تبلیغی بسیار استفاده از این تجارت و ابتکارات، نمودار برجسته‌ای از آن است. بسیاری از رفقا توانسته‌اند علاوه بر تولید و پخش دهها هزار برگ اعلامیه و تراکت درماههای گذشته، نشریاتی را نیز بطور وسیع انتشار دهند. آنچه در زیر می‌آید، گزیده‌ای است از مطالب چند شماره از این نشریات.

* * *

کاندیدورود به شورایسا فیئیه؟

فرم زیر از نمونه فرمهائی است که وزارت کار در اختیار کاندیداهای شورای اسلامی کار قرار داده است. صلاحیت یا عدم صلاحیت کارگران برای شرکت در انتخابات (به عنوان کاندیدا) بعد از تحقیقات عملی، بستگی به پاسخهائی دارد که به سئوالات زیر داده شود:

۱- علت وانگیزه کاندیدشدن خود را جهت عضویت در شورای اسلامی بنویسید.
۲- یک نفر کاندید شورای اسلامی باید چه مشخصاتی داشته باشد؟
۳- به نظر شما کارگران با چه تعدادی به شما رای خواهند داد، به چه علت؟

سئوالات ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ در مورد وظایف شورا، قانون کار و... است.

۱۰- ولایت فقیه را تعریف کنید.
۱۱- نمازهای واجب را نام ببرید.
۱۲- چهار غسل واجب را نام ببرید.
۱۳- فرق بین واجبات و ارکان نماز چیست؟ هر یک را تعریف کنید.
۱۴- غسل ترتیبی را چگونه انجام می‌دهند.
۱۵- چه نمازهائی در مسافرت شکسته می‌شوند؟
۱۶- نمازهای واجب شبانه روزی چند رکعت است؟
۱۷- با چند غسل واجب بدون وضو می‌توان نماز خواند؟
۱۸- ارکان نماز چند تا است؟ نام ببرید.
۱۹- ترتیب نماز چگونه است؟

مجمع عمومی شوراهای اسلامی کار؟!

شش ماه پس از تشکیل شورای اسلامی کار در یک کارخانه تهران، شورا تصمیم گرفت که گزارش عملکرد شش ماهه خود را به کارگران کارخانه ارائه دهد، به همین خاطر در روز ۶۷/۳/۱۸ مجمع عمومی را تشکیل داده و از آقای سلامتی هم به عنوان سخنران دعوت به عمل آوردند. ابتدا آقای سلامتی به سخنرانی پرداختند. ایشان که اساسا فراموش کرده بودند به چه دلیلی در این جلسه شرکت دارند، از ابتدا تا چند دقیقه به آخر سخنرانی را فقط به مسائل جنگ و جبهه پرداخته و در این خصوص گلوی مبارک را پاره کردند. اما در انتهای سخنرانی متوجه خمیازه‌های پی در پی حاضرشده و چند کلامی هم راجع به شورا و محسنات آن از یک طرف و سندیکا و ضررهای آن (؟!) از طرف دیگر صحبت کردند و با لاخره در آخر سخنرانی به چاپلوسی و تملق گوئی از کارگران پرداخته و ضمن اینکه اشک تمساح می‌ریختند، از کارگران عذرخواهی نموده و ظاهرا اعتراف کردند که این رژیم کاری برای کارگران انجام نداده است. اما کارگران باید صبر داشته باشند، زیرا با قانون کار حدود همه مشکلات کارگران حل شده و به تمام خواسته‌هایشان خواهند رسید.

در پایان جلسه، کارگران سئوالاتی نوشته و به او دادند. سئوال اول این بود: با توجه به اینکه ۹ سال از انقلاب می‌گذرد، بالاخره تکلیف قانون کار چه می‌شود؟ پاسخ آقای سلامتی این بود: این مسئله به مجمع تشخیص مصلحت مربوط است. سئوال دوم هم این بود: چرا به وضع بهداشت و درمان و آب و برق ساکنین جاده ساوه که اغلب مستضعف و از کارگران همین کارخانه‌های جاده ساوه هستند رسیدگی نمی‌شود؟ جواب آقای سلامتی این بود: این مسئله هم به عهده مسئولین مربوطه است. بعد از این که آقای سلامتی مشکلات کارگران را بررسی کرده و پاسخهای قانع کننده!! مرحمت فرمودند، آنگاه عملکردشان ماهه شورا توسط یکی از اعضای آن به سمع کارگران رسید. عملکردشان ماهه شورای اسلامی کار عبارت بود از: کمک به معلولین: فلان مبلغ، کمک به جبهه، فلان تعداد نیرو، فلان مبلغ پول کمک به خانواده شهدا و مفقودین و... پس از قرائت بیلان ۶ ماهه شورا چه به جا و چه زیبا گفت یکی از کارگران. او ضمن اینکه لبخندی بر لب داشت گفت: "خوب، می‌گفتید ارائه عملکردشان ماهه شورای اسلامی جنگ! و خیال خودتان را راحت می‌کردید".

به این ترتیب مراسم خاتمه یافت. کارگران که به علت بسته بودن درها و جلوگیری از خروج سرویس‌ها مجبور بودند تا آخرین لحظه در مراسم ارائه بیلان گزارش ماهه "شورای اسلامی جنگ" شرکت داشته باشند با حیرت به هم نگاه می‌کردند. یکی می‌گفت: پس مسئله طبقه‌بندی چه شد؟ دیگری می‌گفت: تعاونی مسکن بولهائی را که از ما گرفته گزارش به کجا کشید؟ سومی می‌گفت: برای تعاونی مصرف با این دکان بی مصرف چه فکری کرده‌اند و اعتراضات و گیجه‌های دیگر که البته و مدالبته جواب تمامی آنها روشن است: شورای اسلامی کار با آن اساسنامه و با آن ترکیب هرگز قادر نیست پاسخگوی مسائل و مشکلات واقعی کارگران باشد.

از نتایج "انقلاب فرهنگی"

اختناق حاکم بر دانشگاهها و فشار عصبی و روانی روزمره روی دانشجویان، فقدان امکانات، فشار گرانی، بی مسکنی و دهها عامل از این قبیل، منجر به افزایش بیماریهای عصبی و روانی در میان دانشجویان گردیده است:

* چندی قبل در یکی از خوابگاههای دانشگاه اصفهان دانشجوئی خود را از طبقه پنجم خوابگاه به پائین پرتاب نمود که خوشبختانه منجر به مرگ وی نشد. اما باعث شد که او را از دانشگاه اخراج کنند. در مورد دیگر دانشجویی خود را حلق آویز کرد.

* خانم جوانی، علیرغم کنترلهای شدید وارد دانشگاه ملی می‌شود و به کتابخانه یکی از دانشکده‌ها رفته و در میان های های گریه فریاد می‌زند: "من دختر عمومی امام خمینی هستم. دلم می‌خواهد درس بخوانم. بگذارید درس بخوانم". نگهبانها می‌آیند و او را با خود می‌برند.

* در همین دانشگاه یکی از دانشجویان دختر رشته اقتصاد ناگهان از جای خود بلند شده، پشت میز استاد می‌رود و از دانشجویان می‌خواهد که ساکت در جای خود بنشینند و به درس او گوش فرا دهند... پس از سعی و تلاش، بالاخره موفق می‌شوند به کمک پدرش او را به زور از دانشکده بیرون ببرند.

* یکی از دانشجویان رشته زیست شناسی که براثر ناراحتی های روانی از هوا زده تهران منتقل شده بود، سرکلاس در میان صحبت های استاد می‌پرید و حرفهائی می‌زد که همه را به خنده وا می‌داشت. او را در بیمارستان بستری می‌کنند. پس از بازگشت از بیمارستان، هر روز ساکت در گوشه‌ای می‌نشیند و مطلقا با کسی حرف نمی‌زند.

کنکور

خانمی می‌گفت: "پسرم که جزو سهمیه ارتش بود، با رتبه بالایی در کنکور پذیرفته شد. او را برای مصاحبه خواستند و پرسیدند: "منتظری کیه و کی انتخابش کرده؟" پسرم جواب داد: امام انتخابش کرده، مصاحبه کننده عصبانی شده و با توپ و تشر داد زد: آیا مجازه امام انتخاب کند؟ نخیر! مجلس خبرگان انتخاب کرده. شما رد هستید". حالا چند روز دیگر می‌خواهند پسرم را به سربازی ببرند.

* * *

طنز

* یا الله؟!

در برخی شعبات اداره مخابرات نوشته‌هائی با این مضمون نصب شده است که "الو" کلمه غربی است. به جای آن "یا الله" بگوئید. مراجعین تلفنخانه‌ها می‌گویند: آنموقع به خودتلفن باید گفت "لسان الغیب"! چون تلفن هم کلمه غربی است، مثلا باید گفت: آقا... این لسان الغیب ما جواب نمی‌دهد، یا فلانی! دیروز لسان الغیب زدم، نبودی!" ویا اینکه "کلمه غربی که فقط "الو" نیست چیزهای دیگرهم باید عوض شوند. مثلا به ژ.ت باید گفت ذوالفقار! یا به بنزهای فدگلولوله آقایان باید گفت: ذوالجناح".

جالب اینجاست که یکی از حزب الهی‌های دوآتشه که تمسخر همگان را شنیده بود، وارد کابین شد و با داد و فریاد گفت: "یا الله یا الله یا الله؟... الـــو؟"

* مسئله

چرا از شصت هزار تلویزیونی که از انبار یک محتکر به دست آمد، حتی یکی هم عکس آن محتکر را نشان نداد؟!

بقیه در صفحه ۱۰

خودافشاگری...

موسوی در بندهای دیگر نامه‌اش به قدرت ناکافی دولت در اداره کشور و تعدد مراکز قدرت در رژیم اشاره می‌کند.

استعفانامه موسوی، سندافشای رژیم است و گوشه‌ای از اسیمای تروریست، ضدملی و بحران زده آن را ترسیم می‌کند. این نامه در عین حال بیانگر تمایلات نیرویی در رژیم است که خواهان استقرار نظم و نسق بورژوایی در اداره کشور و متمرکز کردن قدرت در دست دولت و حذف مراکز متعدد تصمیم‌گیری است، بدون آنکه در این نظم بورژوایی، آزادی و حقوق دموکراتیک مردم تضمین شده باشد و خواسته‌های آنان مورد توجه قرار گیرد.

با سخ خامنه‌ای به موسوی بسیار تند و بی سابقه و موید شدت اختلاف این دو است. خامنه‌ای استعفای نخست وزیر را خیانت می‌نامد. او می‌نویسد: "استعفای شما را به مصلحت ندانسته و امر را بر آن را فریبه به نظام و حتی با کمال معذرت، خیانت ـ البته خیانتی غیرعمدی ـ میدانم. او در پایان جوابیه خود با تحکم به موسوی دستور می‌دهد که "نظرات حضرت امام در امور اقتصادی را بطور درست بپذیرید. منظور او از آن "نظرات امام" همان تاکید خمینی به موسوی است که سرمایه‌داران بزرگ را در امور اقتصادی به طور فعال مشارکت دهد و دست آنان را در حریان بازسازی برای غارت بی بند و بار مردم باز بگذارد.

او در جوابیه تاکید می‌کند که با سیاست های دولت به ویژه در مسائل اقتصادی و با نحوه اداره کشور توسط موسوی مخالف است. او حتی تاکید می‌کند که با "نیمی از وزرای دولت" مخالفت دارد. او همچنین در نامه‌اش، موسوی را متهم می‌کند که قصد دارد مجلس را در انتخاب وزرا مسلوب الاختیار کند و آن را دور بزند. او موسوی را متهم کرده است که با حمایت خمینی "اختیاراتی بیش از مقرر در قانون نیز کسب کرده و آن را نیز اعمال کرده است". در عین حال خامنه‌ای در نامه پرعتاب و خطاب خود، با زرنگی از پاسخ دادن به اتهاماتی که موسوی علیه او مطرح کرده، شانه خالی کرده است. مسکوت گذاشتن موارد مطروحه از سوی موسوی اثبات می‌کند که آن موارد از مسلمات جمهوری اسلامی است و او نیز قادر نیست آنها را تکذیب کند.

محتوی نامه‌ها و نحوه انتشار آنها، مظهر شدت یابی اختلافات جریان رسالت با جریان های مخالف آن است که در سیمای اختلاف قدیمی نخست وزیر و خامنه‌ای خود را بروز داده است. یکی از انگیزه‌های درگیری فوق، تسخیر کابینه و پست نخست وزیری است. این درگیری سابقه چندین ساله دارد. مخالفت خامنه‌ای با نخست وزیری موسوی، مربوط به امروز نیست. در مهرماه سال ۶۴، خامنه‌ای تلاش کرد او را کنار بگذارد. او حتی موسوی را به مجلس معرفی نکرد. اگر خمینی از موسوی در آن زمان حمایت نمی‌کرد، او معزول شده بود. در آن زمان خمینی با دور زدن خامنه‌ای و از بالای سر او، موسوی را به نخست وزیری منصوب و مجلس و خامنه‌ای را به پذیرش او مجبور کرد. با این حال در همان زمان هم علیرغم دستور خمینی حدود ۱۰۰ نماینده مجلس از ۲۶۳ نفر حاضر در مجلس به نخست وزیری موسوی رای موافق ندادند.

اختلاف این دو جریان، این بار به شکل دیگری بروز کرد که استعفای نخست وزیر برجسته‌ترین نقطه آن بود. این بار نخست وزیر و نمایندگان طرفدار دولت در مجلس، نیروی خود را به کارگرفتند، تا خامنه‌ای و نمایندگان طرفدار او در جریان کسب رای اعتماد دولت از مجلس، "مسلوب الاختیار" شوند. در این راستا، نخست وزیر در هفت تیرماه مستقیما به مجلس مراجعه نمود، بدون آنکه از سوی خامنه‌ای معرفی شده باشد. دو روز بعد، مجلس با ۲۰۴ رای موافق از مجموع ۲۱۷ نفر حاضر در مجلس، نخست وزیری او را تصویب کرد. در ۱۹ تیرماه، طرفداران دولت طرح عدم اجرای ماده ۱۴۵ آئین نامه مجلس را از تصویب گذراندند، بدین ترتیب، ترکیب هیات وزیران به رای مجلس گذاشته می‌شد، نه تک تک وزرا. همان روز کیهان نوشت که "مدت اجرای طرح مذکور تا پایان ریاست جمهوری خامنه‌ای است"؛ اشاره کیهان روشن می‌کند که هدف مصوبه مجلس، زیر ضربه قرار دادن چه کسی بوده است. رسالتی ها با این مصوبه مخالف بودند و شورای نگهبان جلوی آن ایستاد، چرا که با تعدادی از وزرا مخالفت جدی وجود داشت. بیشترین مخالفت با محتشمی ابرازشد ـ ۱۰۶ نماینده به او رای مخالف دادند ـ به طوری که فقط با مداخله خمینی بود که او باقی شد. علیرغم تلاش های مجلس، اختلاف بر سر ترکیب کابینه حل نشد و موسوی را به استعفا را انتخاب نمود و آن را نیز بدون اطلاع خمینی در مطبوعات درج کرد.

اکنون دامنه درگیری کاهش یافته و به دستور خمینی، موسوی استعفای خود را پس گرفته و به سرکار خود بازگشته است، اما در عوض او توانسته است تعدادی از وزرا را که خامنه‌ای و جریان رسالت با وزارت آنها مخالف بودند، در ترکیب کابینه جدید وارد کند. با این حال عواملی که موسوی را به استعفا وا داشتند، همچنان باقی و فعالند و مانع از آن هستند که کابینه از قدرتی که موسوی طلب می‌کند، برخوردار شود. این کابینه نیز در جبهه تضادها و تناقضات رژیم و درگیریهای درون هیات حاکمه گرفتار شده و از کارمو شرایط زمی ماند.

استعفای نخست وزیر و انتشار نامه‌های محرمانه فوق، قبل از هر چیز گسترش بحران و شکاف در راس حکومت را به نمایش می‌گذارد و موید آن است که کشاکش در درون هیات حاکمه شدیدتر شده است. ■

www.iran-archive.com

آزادی مبرم‌ترین ...

بقیه از صفحه ۱

با این وضعیت، با این سوابق، رژیم چگونه می‌تواند در نزد کسانی که در میهن ما گوئی برای شنیدن وچشمی برای دیدن دارند، سرسوزنی از اعتماد نسبت به خود برانگیزد؟ خمینی، رفسنجانی، منتظری، اردبیلی، خامنه‌ای، ری‌شهری، محتشمی و دیگرانی که در راس این رژیم قرار گرفته‌اند اکنون دیگر چنان سوابق ننگینی در کسترش وتحمیل جنگ وجنایت برای خود گرد آورده وچنان چهره کریهی از خود در نزد خلق ارائه کرده‌اند که حتی اگر صلح را هم بپذیرند، مردم را به حق باوری به صلح دوستی آنان نخواهد بود و خمینی خود نیز چه "شیوا" وچه "صادقانه" تصویر کرد این حقیقت را که برای او صلح جام زهری بود که سر کشید.

اکنون نیز رئیس ساواک رژیم اعلام می‌کند که فعالیت احزاب سیاسی در کشور، تا جایی که بر سر راه رژیم مانعی ایجاد نکند، آزاد است و زندانیان "گروه‌های منحله" نیز طبق شرایطی با تائید مقامات مسئول مملکتی به زودی آزاد می‌شوند.

پس از انتشار این اخبار و تفسیرها و گزارش‌های مفصلی که حول وحوش آن در رسانه‌های خارجی و داخلی به راه افتاده است، این سئوال به اذهان راه می‌یابد که چه رخ داده است که قاتلین بهترین فرزندان خلق وعده آزادی می‌دهند؟ کلامی که تجربه چند ساله ثابت کرده است برای آنای تلخی‌اش هزاربار بیش از صلح است؟ در میهن ما عموم مردم حتی طرفداران خود رژیم نیز امروز باور نمی‌کنند و نخواهند کرد که این رژیم آخوندی رژیمی صلح‌دوست و آزادیخواه شده است. همه می‌دانند که در نزد این‌ها این کلمات از نام ابلیس هم پلیدتر است.

پس سئوال واقعی این جاست که گفته‌های وزیر اطلاعات، مشکینی، منتظری ودیگران وفعل و انفعالات ماه‌های اخیر ناشی از کدام عوامل است؟ آیا به راستی واقعیات جیزهای تازه‌تری را علاوه بر صلح به رژیم تحمیل می‌کند؟

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از اواخر سال ۶۵ به بعد براساس تحلیل عوامل عینی و ارزیابی واقعیاتی که انکشاف می‌یافتند، این نظر را ارائه داد که جنگ دیگر نمی‌تواند برای درازمدت ادامه یابد و امکانات رژیم برای دست یابی به مقاصد خود و به طور مشخص برای ادامه جنگ روز به روز محدود و محدودتر می‌شود. این ارزیابی در مواضع سیاسی و به کارگیری تاکتیک‌ها در مبارزه علیه رژیم دارای اهمیتی فوق‌العاده بود. اشتباه در این عرصه می‌توانست به زیان‌ها و لطمات بزرگ سیاسی منجر شود. امروز نیز تحلیل وشناخت مجموعه عواملی که بر سیاست این رژیم آخوندی در مساله آزادی‌ها و بر چگونگی برخورد آن با مبارزه آشتی‌ناپذیر طبقات اجتماعی و به طور مشخص در قبال حق فعالیت نمایندگان سیاسی آنها اثر می‌کند، به همان میزان و یا شاید هم بیش از آن حائز اهمیت است. این عوامل و واقعیات کدامند؟

– رژیم آخوندی برای اداره کشور و حاکمیت خود، و به ویژه اکنون برای بازسازی، نیازمند جلب همکاری نیروی متخصص جامعه است. اما آن‌ها از لحاظ فکری و فرهنگی در چارچوب تمایلات ولایت فقیه نمی‌گنجند. جذب این نیروها، که عموما تمایلات اقشار میانی جامعه را منعکس می‌کنند، بدون تغییرات و تعدیلات معینی در سیاست رژیم غیرممکن و حداقل بسیار دشوار است.

– رژیم برای حل مسایل اقتصادی کشور و تحکیم موقع خود نیازمند، خواهان و ناگزیر از بسط مناسبات خود با خارج، با کشورهای سرمایه‌داری و نیز با کشورهای سوسیالیستی است. طیف اقشار و طبقات اجتماعی در کشورهای مختلف برخورد رژیم با تمایلات طبقاتی خویش و ندخویش در ایران را به دقت تحت نظر دارند. اما تمام این تمایلات امروز در کشور ما سرکوب می‌شوند. انعکاس این سرکوب در خارج یک اعتراض همگانی در مقیاس جهانی را علیه رژیم دامن زده است. به ویژه افکار عمومی جهانیان هم در شرق، هم در غرب، در جهت اعتراض علیه جنایات رژیم آخوندی و اعمال فشار بر آن برای تغییر روش خود وسیعا بسیج شده است. برای جمهوری اسلامی ناممکن است که با چهره‌ای مردم‌کش و تا این حد جنایتکار در گسترش همکاری همه‌ای بین‌المللی به موفقیت‌های مطلوب دست یابد. مردم دنیا امروز تا حد زیادی مانع از آن می‌شوند که رژیم‌های اوزال، پینوشه، شامیر، سوتا، و از این قماش به هر اقدامی که می‌خواهند علیه مردم تحت سلطه خویش دست زنند. این گونه رژیم‌ها در این رابطه نیز به عقب‌نشینی‌های معین نیاز پیدا می‌کنند. رژیم خمینی نیز علیرغم ویژگی‌های استثنائی خود نمی‌تواند از تاثیر این عوامل به کلی برکنار بماند.

– رژیم از درون شکاف خورده است. نیروهای مسلط بر رژیم در وضعیتی نیستند که بتوانند حق موجودیت دیگر دسته‌بندی‌ها در حکومت را نادیده بگیرند. نیروهای غیرمسلط حق انتقاد از مسئولین را طلب می‌کنند و آنها نیز نمی‌توانند آن را با گلوله جواب دهند. منتظری و مشکینی در رقم به گونه به غایت صریح اللهجه، همین واقعیت را هفته‌های گذشته مورد تاکید قرار دادند. این شکاف و این انتقاد خود بر حوسیاسی کشور اثر می‌گذارد و نمی‌تواند نگذارد.

– جنگ قطع شده است و دیگر آن حالت فوق‌العاده‌ای که به زور آن، هر انتقادی توجیه و یا خاموش می‌شد، فروکش کرده است. برای رژیم ساده نیست که امروز نیز چون دیروز به این بهانه که "جنگ است و حالا وقت این حرف‌ها نیست"، جلوی هر اعتراض و انتقادی را بگیرد. امروز بعد از صلح واقعا آزادی مبرم‌ترین خواست جنبش است و رژیم نیز علیرغم تمام تمایلات آزادی ستیزانه‌اش در وضعیتی قرار گرفته که قادر نیست به راحتی این خواست مبرم صحبت نکند. در کنار بودن رژیم در جنگ خارجی همواره توجیه‌گر سرکوب خشن اعتراضات مردم بوده است. اکنون که جنگ قطع شده برای رژیم بسیار دشوار است که همان خشونت را به همان شکل ادامه دهد.

– و بالاخره باید از مقاومت دلیرانه نیروهای چپ کشور در زندان‌ها، ادامه پیکار علیه رژیم در داخل و خارج کشور توسط آنان و تاثیر این مبارزه در افشای ماهیت سرکوبگرانه و ددمنش سران رژیم و بسیج افکار عمومی کشورجهان علیه این جنایات نام برد. رژیم در برابر خواست صلح و آزادی و عدالت که از جانب ما مطرح شده است، به سرکوب وقلع وقمع ما دست زد. رژیم با این کار خود را در میان مردم منزوی و منزوی‌تر کرد. اگر مبارزه به خاطر صلح و آزادی در کشور ما ایران و نیز در جهان، بسط نمی‌یافت، رژیم نیز برای پیشبرد اهداف خود امکانات بسیار وسیع‌تری می‌داشت.

گزارش هیات سیاسی به پلنوم شهریور ماه ۶۷ کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره اوضاع سیاسی کشور در تشریح برخورد رژیم با مسایل جامعه، از جمله با مردم و تمایلات سیاسی و طبقاتی آنان متذکر می‌شود، رژیم نمی‌تواند به همان سیاست و روش خود ادامه دهد و ناگزیر است در آن اصلاحاتی به عمل آورد تا قدرت تطبیق لازم را در رژیم ولایت فقیه با مقتضیات جامعه سرمایه‌داری ایران به دست آورد. گزارش تاکید می‌کند این بدان معنا نیست که خمینی قصد تضعیف ولایت فقیه و استبداد مذهبی را دارد، اما برای حفظ آن لازم می‌بیند اقدامات معینی را به انجام رساند.

بدین ترتیب کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر این اعتقاد است که خصلت و ماهیت ضد دمکراتیک و استبدادی رژیم ولایت فقیه علیرغم تضادها و اختلافات میان جناح‌های تشکیل دهنده آن همچنان پابرجا خواهد ماند و برچیدن بساط آن نیز تنها زمانی خواست جامعه باقی می‌ماند.

اما در عین حال همانگونه که در پلنوم مورد تاکید قرار گرفت، باید از هر روزنه و شکافی که تضادهای درون رژیم و تضاد رژیم با واقعیات جامعه در پیکر آن پدید می‌آورد، "برای عقب‌نشاندن رژیم و ارتقا آماج مبارزه تا سرنگونی رژیم" با تمام نیرو بهره جست.

سران رژیم پس از اینکه علیرغم عزم خود مجبور شدند به خواست مردم و جهان تسلیم شده و زهر صلح را سر کشند، اکنون در برابر عملکرد عوامل و واقعیاتی که به آنان تحمیل می‌شوند، بعضا ضرور می‌بینند از آزادی انتقاد از حکومت، از امکان بازگشت مهاجرین، از آزادی زندانیان سیاسی و از حق فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی صحبت کنند. از آنجا که هنوز هیچ اقدام عملی جدی در هیچ یک از این موارد صورت نپذیرفته است این صحبت‌ها و واکنش حدی هیچ یک از نیروهای سیاسی کشور مواجه نیست. این حرف‌های سران رژیم کوچک‌ترین اعتمادی را در هیچ یک از لایه‌های اجتماعی برنیانگیخته است. زیرا نه تنها با هیچ اقدام عملی همراه نبوده است، بلکه در ماه‌های اخیر رژیم حنایات تازه‌ای هم مرتکب شده است. با این حال توجه به دو موضوع شایان ذکر است. اول اینکه صرف این صحبت‌ها خود نشانه ضعف رژیم در ادامه همان سیاست قبلی و نشانه آن است که دموکراسی به مبرم‌ترین شعار و خواست وسیع‌ترین اقشار جامعه بدل می‌شود و رژیم دیگر نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باقی بماند. دوم اینکه برخی فاکت‌ها و شواهد نشان می‌دهد که فراهم آمدن زمینه و امکانات معینی برای فعالیت و آزادی عمل محدود و ضمنی برخی جریان‌های مذهبی بورژوازی و احتمالا برخی تحرکات در محافل دمکراتیک و آزادیخواه اسلامی و یا شبه اسلامی منتفی نیست. به خصوص این امکان هست که رژیم از متخصصین و افرادی که موافق رژیم نیستند و گرایش سیاسی ـ عقیدتی خود را حفظ می‌کنند، برای بازگشت به کشور دعوت کند، امنیت آنان را تامین و آزادی عمل محدود آنان را نیز تحمل نماید. و یا برخی از نشریات که مبلغ ایدئولوژی و سیاست رژیم نیستند نیز علیرغم محدودیت‌ها به طرق قانونی یا شبه قانونی انتشار یابند. اما در هر حال شرایط موجود به گونه‌ای نیست که رژیم فعالیت آشکار و آزادیک نیروی مستقل دگراندیش را که خواهان تغییر حکومت است، تحمل نماید.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که مانورها و تاکتیک‌های اخیر رژیم در آن حدی که می‌تواند هسته واقعی به خود بگیرد، به معنای بازشدن دریچه‌ای به سوی استقرار آزادی سیاسی در کشور نیست، بلکه تلاش‌هایی است برای تعدیل فشارهایی که این رژیم استبدادی متحمل می‌شود.

با زشدن دریچه‌ای به سوی آزادی در میهن ما قبل از همه با قطع شکنجه و اعدام و با گشوده شدن درهای زندان‌ها و آزادی زندانیان سیاسی معنا پیدا می‌کند. صدها هزار هم‌میهن ما به خاطر عقاید خود از زندگی در میهن خود محروم شده و به مهاجرت اجباری از کشور مجبور شده‌اند. بدون تضمین حق بازگشت رسمی و قانونی این هم‌میهنان و تضمین امنیت آنان، حرف زدن از آزادی عقیده در کشور ما خدعه و فریبی بیش نیست. آزادی سیاسی در کشور زمانی تامین می‌شود که رسانه‌های گروهی، رادیو تلویزیون و مطبوعات، از انحصار رژیم به در آید و حق بیان و قلم و کسب اطلاعات برای همگان در کشور تامین و تضمین شود.

نشانه استقرار آزادی سیاسی در کشور شناسایی حق تمام احزاب سیاسی با هر عقیده‌ای، برای فعالیت سیاسی و سازمانگرانه به صورت قانونی و رسمی و به طور مشخص تامین کامل حق آنان برای شرکت آزادانه و بدون هرگونه محدودیت و تبعیض در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و سایر نهادهای قدرت است. زمانی که این حق مردم و نمایندگان سیاسی آنها برای تعیین قدرت حاکم زیر پا گذاشته می‌شود، دموکراسی و آزادی به خشن‌ترین شکل نقض می‌شود و استبداد مطلقه بر کشور حاکم می‌گردد. رژیم ولایت فقیه که چنین می‌کند خود مشروعیت و قانونیت خود را نقض و حق مردم را برای به زیر کشیدن آن مشروعیت می‌بخشد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر با روشنی و صراحت اعلام می‌کند قانونیت و مشروعیت رژیمی را که حق تمام احزاب سیاسی کشور برای فعالیت علنی و قانونی و برای شرکت آزادانه و برابر حقوق در انتخاباتی واقعا آزاد را به رسمیت نشناسد، هرگز مورد تائید قرار نخواهد داد و در راه برانداختن آن تا به آخر پیکار می‌کند.

براساس مواضع فوق و براساس تحلیل اوضاع کشور، بررسی موضع‌گیری‌های اخیر سران رژیم و نیز ارزیابی از امکانات و شقوقی که انکشاف می‌یابند، باید با دقت کافی در مرکز توجه همه فعالین انقلابی کشور قرار گیرد. این وضعیت وظایف معینی را بر عهده ما قرار می‌دهد:

در وضعیت فعلی از یک سو باید با نیرویی بیش از گذشته جنایات و آزادی کشی‌های رژیم را هرچه وسیع‌تر افشا و در عرصه ملی و بین‌المللی نیروی هرچه بیشتری را علیه آن بسیج کرد. هر نوع فرصت دادن به رژیم جز فراهم آوردن شرایط برای نفس تازه کردن و تقویت مواضع استبداد هیچ معنایی نخواهد داشت. از سوی دیگر با تمام نیرو از هر منفذ و شکاف کوچکی هم که در سیستم سرکوب رژیم پدید آید، هرچند هم که ناچیز باشد باید برای باز کردن آن جدا کشر بهره‌برداری را به عمل آورد. باید با به کارگیری هر نوع ابتکار و انعطاف در هر تجمع وجمعیت وحرکتی که هدف آن تامین آزادی سیاسی است یا در این جهت تاثیر می‌گذارد فعالانه مشارکت کرد.

در این جا مساله اصلی حضور در مجامع وحرکات علنی ونیمه‌علنی، رسمی و غیررسمی است که از سوی محافل وجریانهای مختلف هوادار آزادی، با شکل مذهبی و یا غیر آن از سوی جریان‌های شناخته شده بورژوازی و یا غیر آن شکل می‌گیرد. نحوه این شرکت را مسلما شرایط تعیین می‌کند. فعالین چپ نباید تحت این عنوان که این حرکات و این گونه جمعیت‌ها در مطالبه آزادی پیگیر نیستند و یا مشارکت در این حرکات باعث شناخته شدن می‌شود، با به این بهانه که در آن جا امکان "فعالیت مستقل یا با نام خود" فراهم نیست، از شرکت در این فعالیت‌ها، حرکات و مجامع خودداری کنند و یا به آن کم‌بها دهند. تجربه "دوره تنفس" سال‌های ۴۲–۱۳۳۸، تجربه مفیدی است. تجربه دهه ۴۰ در زمینه بهره‌گیری از امکانات علنی ونیمه‌علنی نیز اکنون برای ما آموزنده است. نسل پس از انقلاب فعالین چپ نیز، که در سالهای پس از انقلاب تجربه‌های بسیار ارزشمندی در این زمینه کسب کرده است، اکنون به تجارب جدیدی از چگونگی درآمیزی اشکال علنی ومخفی، از چگونگی حضور فعال در مجامع ومبارزات علنی ونیمه‌علنی، قانونی یا شبه‌قانونی ونیز فعالیت سازمانگرانه مخفی نیاز مند است. جستجوی راه‌های موثر تلفیق این اشکال مبارزه امروز از عمده‌ترین وظایف ما در پیکار به خاطر آزادی ونیز ارتقاء آن تا سطح پیکار توده‌ای در راه سرنگونی رژیم است.

اکنون سئوال این جاست، آیا بعد از صلح نوبت آزادی است؟ با اطمینان و با قدرت باید گفت: آری نوبت آزادی است. آزادی مبرم‌ترین خواست وسیع‌ترین توده‌های مردم و تمام محافل اجتماعی وسیاسی مخالف رژیم است. رژیم ممکن است بر اثر عملکرد همه فشارها و عوامل داخلی و خارجی مجبور شود برخی از مواضع فعلی خود را ترک کند و گامی به عقب بنشیند. جنبش دمکراتیک باید با بهره‌برداری حداکثر از این عقب‌نشینی، با مشارکت فعال در هر حرکتی که رژیم را به خاطر نقض آزادی‌ها مورد اعتراض وفشار قرار می‌دهد، با افشای هرچه وسیع‌تر جنایات رژیم، آن را به عقب‌نشینی بیشتر وا داشته، راه برچیدن این رژیم پلید استبدادی، تامین وتضمین صلح وانتقال قدرت سیاسی به مردم را هموار سازد. ■

www.iran-archive.com

برداشت امروزین از سوسیالیسم

مسایل مبرم رشد و تکامل سوسیالیسم در مرحله کنونی، نقش فزاینده آن در پیشرفت اجتماعی جهانی و در مقدرات تاریخی بشریت موضوع بحث یک کنفرانس علمی بین المللی بود که از روز چهارم اکتبر به مدت سه روز در مسکو تشکیل گردید. در این کنفرانس بیش از ۳۰۰ نفر از برجسته ترین دانشمندان علوم اجتماعی اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیک، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، جمهوری دموکراتیک خلق کره، کوبا، لائوس، لهستان، مجارستان، مغولستان و ویتنام شرکت داشتند.

کنفرانس با سخنان نایب رئیس آکادمی علوم اتحاد شوروی، آکادمیسین فدوسیف گشایش یافت و سپس وادیم مدودیف عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن آن که به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی حزب به شرکت کنندگان این گردهمایی علمی خوشامد گفت، به قرائت گزارش خود تحت عنوان "برداشت امروزین از سوسیالیسم" پرداخت.

با توجه به اهمیت این گزارش در رابطه با مسایل مربوط به نوسازی و تفکر نوین، بخش هائی از مهم ترین مطالب آن در زیر درج می گردد.

* * *

در تاریخ هر از چندگاه دوره هایی فرا می رسد که بازتبیین حدی آنچه که رشد و تکامل اجتماعی به آن نایل آمده است و چشم اندازهای آتی آن، ضرورت پیدا می کند. کمتر کسی تردید دارد که سوسیالیسم در برابر آزمون تاریخی جدیدی قرار گرفته است و نیاز مند نوسازی عمیق کیفی و تقویت پویایی است. این امر از دستاوردهای نظام نوین اجتماعی نمی کاهد.

در عین حال روشن است که از پایان سال های هفتاد گرایشات منفی در رشد و تکامل جامعه ما هرچه بارزتر نمودار گردیدند. برتری سوسیالیسم نسبت به سرمایه داری در آهنگ رشد و تکامل اقتصادی از دست رفته بود. در عرصه های جدید تکنولوژی عقب ماندگی پیدا شد. بدیهی است همه کشورهای سوسیالیستی در وضعیت یکسانی قرار نداشتند. اما اگر منظره عمومی را در نظر بگیریم، توجه مشخصه اش تشدید مشکلات و کندی رشد و تکامل بود.

زمانش فرا رسید و ضرورت جا دادگرگونی های ژرف و نوسازی جامعه شوروی سوسیالیستی و بازسازی جدی شئون مختلف حیات اجتماعی پدیدار گردید. این امر وظایفی فوق العاده خطیر در برابر کل جبهه تئوریک و تمام علوم اجتماعی قرار می دهد. با بدیهی این سئوالی که جامعه را به خود مشغول داشته است پاسخ گفت: ما انتظار داریم که آن بنای اجتماعی که از بوته نوسازی بیرون خواهد آمد چگونه باشد؟ روش ها و ایده های اساسی نوسازی که سیمای جامعه ای را که ما به سوی آن در حرکتیم تعیین می کنند توسط نوزدهمین کنفرانس حزب جمعبندی شده و در گزارش میخائیل گارباچوف در این کنفرانس تشریح گردیده است. با نظر داشت این روش ها و ایده ها است که دانشمندان علوم اجتماعی ما باید پژوهش های علمی خود را پیرامون مسایل مبرم گسترش دهند.

سخنران سپس به شرح اجزاء اصلی برداشت معاصر از سوسیالیسم پرداخته اضافه کرد:

مهمترین مسئله، آن درک لنینی از سوسیالیسم است که او در نتیجه کاربست پدیده های سوسیالیستی در پراتیک تحول انقلابی جامعه در کشور ما به دست آورد. باید از نظر دور نداشت که خود نظرات ولادیمیر ایلیچ در جریان گذار از کمونیسم جنگی به سیاست نوین اقتصادی دستخوش تکامل مهمی گردید.

تفسیر دگماتیک لنینیسم و عدول از اصولی که از جانب او فرمول بندی شده بود، در سالهای بعد عواقب سنگینی به دنبال آورد، صحیح نخواهد بود که دوره استالین را تنها با خطاهای تاکتیکی، با شتاب زدگی و با تمایل به دستیابی به آماج های سوسیالیسم با یک جهش موثر مربوط بدانیم. ماهیت اشتباهات و ناهنجاری هایی که در سوسیالیسم رخ داد، عمیق تر بوده و در عدول از برداشت لنینی سوسیالیسم و عدول از ماهیت بشردوستانه سوسیالیسم نهفته است.

تلاشی که در سال های ۵۰ و ۶۰ در جهت بازبینی نقادانه تحریفات استالین در تئوری و جهت نزدیک کردن تئوری با پراتیک به عمل آمد، در تحلیل نهایی به علت سمتگیری ذهنی گرایانه به سوی دستیابی شتابان به پیروزی اقتصادی بر سرمایه داری و گذار از فاز سوسیالیسم و ورود به کمونیسم طی ۱۵ تا ۲۰ سال، بی ارزش و بی اعتبار گردید.

در دوره رکود عدول از متدولوژی لنینیسم عملا عمق بیشتر یافت. تجلی این امر در طرح این تز بود که در کشور ما جامعه سوسیالیسم پیشرفته ایجاد شده است.

همه ما به این یا آن شکل به بحث پیرامون این تز کشیده شدیم، تزی که با زندگی در تضاد قرار داشت. این مرحله برای علوم اجتماعی مرحله دشواری بود، به خصوص که فرمول مزبور به عنوان ارزیابی واقع بینانه تری از سطح رشد جامعه ما نسبت به فرمول ساختمان گسترده کمونیسم پیشنهاد می شد و به تدریج ضمن منحرف کردن توجه محافل وسیع اجتماعی از حل مسایل مبرم، هرچه بیشتر برای ذکر یک جانبه و بزرگ جلوه دادن موفقیت ها مورد استفاده قرار می گرفت.

اندیشه علمی و اجتماعی و رسانه های خبری شوروی در سال های اخیر در جهت آشکار کردن خصلت پیرایه هایی که به مارکسیسم- لنینیسم وارد شده است و علل به وجود آورنده آنها کاری جدی انجام داده اند. اما متاسفانه فایعات معینی هم در کار است. تلاش های غیر مسئولانه ای در جهت سایه انداختن بر میراث لنینی و بر ارکان و ارزش های اساسی سوسیالیسم به عمل می آید. ادعاهائی که در مطبوعات به چشم می خورد مبنی بر این که گویا سرچشمه های سیستم اداری - فرماندهی به و.ا. لنین برمی گردد و تلاش هایی که در جهت نفی خصلت سوسیالیستی نظام ما و حتی درجهت مورد تردید قرار دادن صحت انتخاب سوسیالیستی ما به عمل می آید نمی تواند تعبیر دیگری داشته باشد.

علوم اجتماعی باید با پراتیک نوسازی پیوندی تنگاتنگ داشته باشد. روندهایی که در سال های اخیر پا گرفته اند به تعمیم عمیق علمی نیاز دارند. عدم توجه به این روندها و عدم تعبیر تئوریک آنها می تواند جامعه شناسی را به نیرویی محافظه کار تبدیل کند. دانشمندان ما باید موضعی فعال داشته باشند و بکوشند از روندهای بغرنج نوسازی سردرآورده و از هر آنچه که به تسریع حرکت ما یاری می رساند، پشتیبانی نمایند.

بدون توام کردن ایده آل ها و اهداف مان با پراتیک کنونی و قبل از همه با خودنوسازی، نمی توان به دیدار امروزین از سوسیالیسم رسید. رجوع به نظریه لنینی سوسیالیسم به معنای بازگشت ساده به آن نیست. این شاید کار چندان دشواری نباشد. مشکل اصلی، تبیین ایده های لنینی در پرتو تجربه، وظایف و شرایط معاصر است.

منبع مهم شکل گیری برداشت نوین از سوسیالیسم عبارت است از تعمیم تجربه جمعی کشورهای سوسیالیستی. این تجربه ای است متنوع و زمانی به چنین تنوعی با بدگمانی نگاه می شد و در آن چیزی نزدیک به عدول از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم سوسیالیستی تشخیص داده می شد. این ایام به طور برگشت ناپذیر به گذشته پیوسته اند. ما اعتقاد داریم که تنوع اشکال، شیوه ها و روش های ساختمان سوسیالیسم به همه ما نیرو می دهد. در این رابطه می خواهم تاکید کنم که ما همکاری دانشمندان علوم اجتماعی کشورهای سوسیالیستی در زمینه مسایل مبرم سوسیالیسم را وظیفه ای ضروروحیاتی می دانیم.

و بالاخره در تدوین چشم انداز سوسیالیسم و هنگام فرمول بندی نظریه امروزین سوسیالیسم نباید از تجربه بشریت در مجموع و از جمله تجربه بخش غیر سوسیالیستی جهان غافل ماند. آخر همان گونه که و.ا. لنین آموزش می داد، سوسیالیسم مرحله ای قانونمند از رشد و تکامل تمدن بشری است. صحبت نه تنها بر سر دستاوردهای علمی - فنی سیستم مقابل ما، بلکه همچنین بر سر بسیاری از اشکال سازماندهی زندگی اجتماعی و روند اقتصادی است که از جمله می توان از تولیدکلان و خرد، شکل تعاونی اقتصاد، همگرایی اقتصادی بین المللی و غیره نام برد. به نظر می رسد ما با پدیراتیک سوسیال - دموکراسی معاصر و فعالیت مشخص و از جمله در زمینه دفاع از دستاوردهای اجتماعی و عموم- دموکراتیک زحمتکشان را به طور جدی تبیین نمائیم.

دیدما نسبت به پایه های اقتصادی سوسیالیسم به نوسازی و تعمیق جدی نیاز دارد. تا همین اواخر ما می بغرنجی و گوناگونی روند ساختمان سوسیالیسم در رشد و گسترش مالکیت دولتی ضمن برچیده شدن تعاونی و اقتصاد شخصی خلاصه می شد؛ اجتماعی شدن صوری مالکیت به مثابه معیار پایان یافتگی تحولات سوسیالیستی جلوه گر می گردید. حرکت با برنامه با تمرکز سخت مدیریت یکی گرفته می شد و به استقلال اقتصادی موسسات و به مناسبات کالا- پولی کم بها داده می شد.

جوهر و فرم اقتصادی عبارت است از ایجاد و تقویت محرک های اقتصادی رشد تولید و تکمیل کیفی آن بر اساس تسریع پیشرفت علمی - فنی. اما شایدنکته اصلی را بتوان در نوسازی مناسبات مالکیت و رفع بیگانگی انسان از دارائی اجتماعی که در گذشته پدید آمده بود، دانست. روندی گسترده و بازگشت ناپذیر آغاز شده است که اشکال جدیدی به مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید می دهد که در دهه های گذشته ناشناخته بوده اند. به صراحت باید گفت که این روند بسیاری از علمای اقتصاد سیاسی را غافلگیر کرده است. فقدان تدارک تئوریک آشکار شده است و بها و حتی انتظار رهمراه با نگرانی خود را به نمایش گذاشته است. بی پایگی تعبیرات پیشین از مالکیت اجتماعی و بی پایگی خود نحوه برخورد به این مساله نمایان گشته است.

اجاره را در نظر بگیرید. می دانیم که در کشاورزی و عرصه خدمات اجاره چه تاثیر انفجارگونه ای دارد. اما در صنایع هم همین طور است و این تجربه کارخانه مصالح ساختمان بوتوفسکی در ایالت مسکو نشان داده است. به علاوه اجاره در صنایع بزرگ هم کاربرد دارد و آن هم نه تنها در رابطه با موسساتی که مساله دارند، بلکه همچنین در رابطه با موسساتی که خوب هم کار می کنند، مناسبات اجاره کاری را که در سال ۱۹۳۰ منع شده است نه تنها باید احیا کرد، بلکه باید به عنوان یکی از آینده دارترین اشکال تحقق مالکیت سوسیالیستی رند و تکامل داد.

در مورد تعاونی نیز همین را باید گفت. مبانی تعاونی و نیز اشکال فعالیت کاری انفرادی نه تنها در رابطه با سازماندهی اجتماعی تولیدکنندگان خرد کار برد دارند، بلکه می توانند در این یا آن حلقه از روابط تولیدی و اقتصادی و تولیدکلان به منظور سازماندهی مشترک انواع مختلف تولیدات کمکی و خدمات عمومی زیرساخت تولیدی و غیره توسط موسسات به کار گرفته شوند.

مسایل مربوط به مناسبات کالا- پولی در سوسیالیسم و رابطه متقابل برنامه و بازار نیز محتاج بازتبیین جدی هستند. استفاده وسیع از مناسبات کالا- پولی در سوسیالیسم شرط الزامی مدیریت اقتصادی موثری است که بر کاربست شیوه های اقتصادی و رفع شیوه های بوروکراتیک و اراده گرایانه مدیریت مبتنی است. در شرایط ما بازار وسیله بی بدیل سازگاری منعطف اقتصادی تولیدبا نیازهای فزاینده و همیشه در حال تغییر اجتماعی بوده و ابزار مهم کنترل اجتماعی بر کیفیت کالاها و ضایعات تولید آنها است.

با این همه ما معتقدیم که اقتصاد سوسیالیستی بدون نقش نیرومند مرکز ناممکن است. عرصه رهبری متمرکز و شیوه های آن تغییر می کنند. این رهبری به مسایلی مربوط می شود از قبیل تحولات ساختاری، سیاست سرمایه گذاری، اجرای برنامه های عظیم علمی- فنی، ایجاد شرایط ضروری برای کار موثر موسسات و مجتمع ها به مثابه تولیدکنندگان سوسیالیستی کالا.

وادیم مدودیف در ادامه با تامل روی رشد و تکامل سیستم سیاسی سوسیالیسم اظهار داشت:

اصل بنیادین سیاسی سوسیالیسم عبارت است از قدرت کامل زحمتکشان و شرکت عملی آنها در حل و فصل تمامی امور دولتی و اجتماعی در مرکز و در مناطق. امروز پیشروی جدی در تحقق این اصل در صدر همه وظایف قرار گرفته است.

در ماهیت امر، اکنون در کشور ما تلاشی تاریخی به عمل می آید در جهت ایجاد سیستم اساسا نوین قدرت و مدیریت که مبتنی است بر سیستم دموکراتیک از هر لحاظ پیشرفته ضمن نقش رهبری کننده حزب.

سوسیالیسم عبارت است از خلاقیت زنده توده ها، جامعه انسان کار و برای انسان کار. اما انسان زحمتکش فردی تجریدی نیست. انسان به این یا آن تجمع اجتماعی، ملی و حرفه ای تعلق دارد و حامل منافع معینی است. پس سوسیالیسم باید چنان سیستم سیاسی ای ایجاد کند که ساختار واقعی جامعه و تنوع منافع و نیات تمامی گروهها و تجمع های اجتماعی مردم را در نظر داشته باشد. البته در اینجا نه منافع مغایر با اصول نظام ما، بلکه منافع اقتصادی سالمی مورد نظر است که به لحاظ اخلاقی مستدل باشد.

اما چه شرایطی برای تحقق موفقیت آمیز پلورالیسم سوسیالیستی ضروری است؟ اول، تشکیل و تکمیل سیستم و شبکه گسترده سازمان ها، اتحادیه ها و نهادهایی که به طور متناسب و منعطف انبوه منافع اجتماعی را بیان نمایند. دوم، تغییر پیگیر عملکردها و شیوه های فعالیت حزب در راستای دموکراتیزاسیون عمیق آن. و بالاخره سوم، تحقق ایده دولت حقوقی سوسیالیستی، تحکیم مبانی حقوقی کل حیات جامعه و استقرار فرهنگ والای حقوقی و سیاسی و نیز فرهنگ عمومی.

آغوش حزب کمونیست اتحاد شوروی چه به روی بحث های درونی و چه برای مباحثه هر مساله ای از جامعه که از جانب سازمان های اجتماعی و توده غیرحزبی طرح می شود باز است. در رابطه با سازمان های اجتماعی، حزب ما حق آنها را نسبت به دارا بودن نظر خاص خود، نسبت به دفاع از موضع خاص خود و نسبت به حراست از منافع خاص خود محترم می شمارد. در چنین شرایطی ایجاد معنوی احزابی دیگر به عنوان احزابی که معارض سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند معنای خود را از دست می دهد.

حزب ما به مطبوعات و به رسانه های خبری امید فراوان دارد. این ارگان ها به مثابه پراتوریته ترین و پرنفوذترین تریبون تبیین تجربه، پراتیک،

بقیه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱

گرامی باد

خت همه جانبه حافظ ودستیابی به
ن تودرتوی او باید از گنجینه کار
رعظیم حافظ شناسان کشورمان بهره
برای پی بردن به راز رخنه غزلهای
جان ونوده مردم، بیش از همه باید به
وع کرد. باید دانست که کدام نیازها و
موروشنفکران آنها را درطول تاریخ
سوی حافظ کشیده است. باید دانست مردم
ی ودرپی التیام کدامین دردها ودرجستجوی
دامین خواسته ها وخواهش ها به غزلهای حافظ
روی می آورند. بیگمان راز نفوذ بی رقیب
ی وحافظ درمیان مردم، بیش از هرچیز درهمدلی
وحی وهمراهی آنان با مردم است. فردوسی
حماسی ملت، روح غرورمند، رزمنده،
ن پرست، صلح دوست وعدالت خواه مردم وحافظ
ن غمدیده وامیدوار، جان ستم ستیز ودروغ گریز و
راده وذوق زیبایی دوست وزیبایی آفرین
مردم کهن تاریخ کشورماست. فردوسی روح حماسی
تاریخ ما وحافظ زیباترانه دل وجان مردم ماست.
فردوسی حماسه حماسه وحافظ ترانه جان مردم است.
جاودانگی وجهانگیری حافظ را باید در
ژرف اندیشی وآزادگی روحی وبالاتر از هرخصوصیت
دیگری، درزیبایی شناسی وزیبایی آفرینی او
جستجوکرد. زیبایی شناسی حافظ، جوهر

جهان شناسی شگفت انگیز است که ورای گفته های صریح خود او درباره مقولات فلسفی وجهانشناختی باید آن را جستجوکرد. اندیشه های ماتریالیستی، ایده آلیستی ویا شکاکیتی که می توان از غزلهای حافظ بیرون کشید، هیچکدام نمی توانند راز جهان حافظ را فاش سازند. جهان حافظ، جهان سراسر غرقه در رنگ وآهنگ ونور وشور ورقص وترانه وعشق و اندوه وزیبایی وزیبایی وزیبایی وهمامیزی شگفت انگیز ولرزاننده انسان وخدا وخاکیان و قدسیان وزمین وآسمان وکهکشان و درآمیختن جان شیفته وشیدای بشر غمگین به هرذره ذره زمین و کائنات است. دراین جهان شگفت انگیز است که ذرات هستی به رقص می آیند وعطر خاک وغمزه غنچه و خنده گل ونوازش نسیم درتب وتاب جان شیفته انسان فرا می خوشند وآسمان وکهکشان تا بلندای دست انسان فرومی آیند وزمین برمی شود وهستی در چشمه خورشید حلامی یابد وگرمی جان از رگ همه هستی می گذرد. هستی یگانه می شود وانسان براین یگانه برمی شود وتنها پیش را ترانه امیدمی سازد وغمدیده می شورد وشوریده می رقصد وهمه هستی را به جوش وبویشی دگرگونه برمی انگیزد.

آری، انسان وطبیعت زیباترین جلوه خویش را درغزل حافظ بازمی یابند واز همین روست که درآئینه غزل حافظ رخ می آرایند. غزل حافظ حلقه تنگ فلسفه وسیاست روزگار را می شکافد وبه ستیغ معنویتی دست می یابد که از ابرهای خرافه پرستی، خشک اندیشی، تنگ نگری وستمگیشی می گذرد وبه دیدار آفتاب نایل می شود واز فراسوی جهان ابرآلود وتیره وتار قرون وسطی، درطول زمان پرتو افشان می گردد.

* * *

آری! حافظ همچون رازی است وراز حافظ، رازعجیبی است. زیبایی شناسی وزیبایی آفرینی حافظ، آزادگی وآزاداندیشی او، ستم ستیزی و خرافات شکنی او، شوریدگی حافظ وشورش او علیه شاهان وشیخان عصر وآیه شکنی ها وسنت شکنی های او، همه وهمه از مقیاس ها ومعیارها وظرفیت های عصر او فراترند. بسیاری از آفریده های اندیشه واحساس او امروز هم تازه وگاهی پیشرو هستند. زیبایی هایی که حافظ آفرید، امروز وبا معیارهای امروزین نیز سترگ وچه بسا دست نیافتنی هستند. زمان بر حافظ غلبه نیافت. او درگذشت اما دردل وجان مردم خود و دردل وجان بسیاری مردم درجهان زنده ماند. غزل های او چون برگ های زر ازگذر زمان زنگار نگرفتند. غزلهای او همچنان زنگار از قلب ها برمی گیرند وبه نهان ترین زوایای روح انسان معاصر نفوذ می کنند وششصد سال پس از مرگ سراینده، خوانندگان این سوی زمان را به شور وشیدایی می کشانند وبه جنبشی شگفت درجان وجامعه برمی انگیزانند.

اکنون درگرامیداشت حافظ بزرگ، گزیده ای از یزوهش شاعرگرانمایه، احمد شاملو، به خوانندگان "کار" ارائه می شود.

حافظ را زعجیبی است.

به راستی کیست این قلندر یک لاقبای کفرگو که در تاریک ترین ادوار سلطه ریاکاران زهدفروش، درنها ها ریا زار زاهدنمایان، ودرعصری که حتی جلادان آدمیخوار مغروری چون امیرمبارزالدین محمد ویسرش شاه شجاع نیز بنیان حکومت آنچنانی خود را برحدزدن وخم شکستن ونهی از منکر وغزوات مذهبی نهاده اند، یک تنه وعده رستاخیز را انکار می کند، خدا را عشق وشیطان را عقل می خواند وشلنگ انداز دوست افشان می گذرد که:

این خرقه که من دارم دررهن شراب اولی
وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی!

کیست این آشنای ناشناس مانده که چنین رودررو با قدرت ابلیسی شیخان روزگار دلیری می کند که:

پیر مغان حکایت معقول می کند
معذورم ار محال توبا ور نمی کنم!

یا تمسخرزنان می پرسد:

چو طفلان تاکی، ای زاهد، فریبی
به سیب بوستان و جوی شیرم؟

ویا آشکارا به باورنداشتن مواعید مذهبی اقرار می کند که فی المثل:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود
وعده فردای زاهد را چرا باور کنم؟

به راستی کیست این مرد عجیب که، با اینهمه، حتی درخانه قشری ترین مردم این دیار نیز کتابش را با قرآن ومثنوی دریک تاقچه می نهند، بی دیدار دست به سویش نمی برند وچون به دست گرفتند همچون کتاب آسمانی می بوسند و به پیشانی می گذارند، سروش غیبش می دانند وسرنوشت اعمال وافعال خود را با اعتماد تمام بدو می سپارند.

کیست این کافر که چنین به حرمت درمذهب پیغمبران واولیاء الهش می نشانند؟

....

باری، جستجوهای حافظ (که نه مبنای علمی، بلکه بیشتر انگیزه های اجتماعی داشته است) ناگزیر او را با خیام هم عقیده می کند که زندگی با مرگ جسم به فنای مطلق (رفتن بی بازگشت) پایان می پذیرد، مرگ پایان بی امید حیات فرداست، و

باز آمدنت نیست، چو رفتی رفتی!

به احتمال بسیار، از موقعیت کاملا استثنایی حافظ وخیام (که هر دو معاد را انکار می کنند وبا اینهمه، محبوبیت وقبول عام آن هردو در جامعه ای تابدین پایه قشری به حدی است که، بخصوص حافظ، لسان الغیب نام می گیرد) درفلسفه خوشباشی آن دونهفته است. چیزی که از نظر نتیجه اجتماعی با صوفیگری شانه به شانه قدم برداشته، چراکه خوشباشی وتصوف هردو آن مایه توان بخشی را داشته اند که روحیات قومی را درپهنه جغرافیایی وسیعی، درتیره ترین شرایط تاریخی چنان بالا برند که بتواند جستجو طاقت شکن سیاسی را تاب آورد وبه هستی وموجودیت خویش ادامه دهد.

حافظ وخیام از این بابت تالی یکدیگرند با این امتیاز که حافظ، ضمنا آن همه بدبینی ووحشتزدگی خیام را هم ندارد.

جهان بینی سیاه خیام که خط بی اعتباری بر هردلخوشکنکی می کشد، حتی در تیره ترین ادوار سیاسی نیز بر یاس ناشی از شرایط روزگار ریشی می گرفته است چراکه نظرگاه او به طور کلی جهان هستی است، کل هستی است ونه فقط موقع موجود. وانگهی وصول به کنه ظلمانی وناامید شعر واندیشه خیام آمادگی ذهنی وفرهنگ وهوشمندی روشنفکرانه (یا دست کم خالی از تعصبی) طلب می کند که دردسترس توده مردم نیست، وهمین دوری از دسترس است که چیزی را نجات می دهد. به عبارت دیگر: این مقدار دم دست از زهرخیامی، با یادزهر خوشباشی که خود او وهمراه می فرستد قابل علاج است، تنها اگر زهرذره ای بیش از این جذب شود، تنها اگر قدمی از این حد فراتر نهاده شود، دربرابر لوحی که دانسته بردروازه دوزخ آویخته بود وخیام آن را بردروازه هستی گوفته است خون از یاس دررگ آدمی خواهد خشکید:

از من به شیر دردکامی نهی،
به قلمرو رنج جاودانه

پیش از من هیچ آفریده ای نبود
ای که پا به درون می گذاری
دست از هرگونه امیدی شسته باش!

آن دو، کنارهم برلبه این مغاک تاریک ایستاده اند. خیام وحشت زده درظلمات عدم می نگرد، به محکومیت دوراز عدالت خود اعتراض می کند، فریاد می کشد ودست وپا می زند، می خواهد بداند که "چرا"؟ وچون به پاسخی قانع کننده نمی رسد مایوسانه به "خودفراموشی" پناه می برد.

حافظ نیز خالی از وحشتی نیست، وگاها این وحشت با همه ابعاد سیاهش درکلام بلند او متجلی می شود:

اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد
نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد!
وگرنه عقل به مستی فروکشد لنگر،
چه گونه کشتی! زاین ورطه بلا ببرد؟
دل ضعیف ما زآن می کشد به طرف چمن
که جان زمرگ به تیمار ی صبا ببرد!

لیکن حافظ معمولا به وحشت از عدم مجال نمی دهد. فرصت حیات تنگ است، وبه هرحال چون می باید رفت بیهوده به اندیشه رفتن وقت ضایع چرا باید کرد؟

تفاوت آن دو دراین است.

پنداری خیام به ناگهان دریافته است که زیرپرده حیات توطئه ای کثیف وناسکارانه درکار است. جنگ درگریبان عامل توطئه افکنده هردم به تقبیح او سرکوفتی دیگر می جوید. اما برای حافظ مساله به گونه ئی دیگر مطرح است. او نیز چون خیام درو حشت وتاسف غوطه می خورد، لیکن وحشت وتاسف خیام از مطلق عدم است وتاسف ووحشت حافظ از تباهی حال. ودیگر هردو صلای خوشباشی درمی دهند، لیکن خیام به قصد خود فراموشی وحافظ به قصد لجاج و معارضه با شیخان جزمی از یک سو

می صوفی افکن کجا می فروشند،
که درتابم از دست زهد ریائی!

وبرای لذت بردن از نقد حیات از سوی دیگر:

برلب بحر فنا منتظریم، ای ساقی
فرصتی دان! که زلب تا به دهان این همه نیست

از نظرگاه حافظ، گروهی دودوزه باز ریاکار خلق خدا را به امید پاداش آن جهانی فریفته مانع شده اند از تنها فرصتی که برای برخورداری از نعمت زندگی دراختیار دارند بهره گیرند. آنان خلائق را موعظه می کنند که "ازحیفه دنیا چشم بپوشید تا دربهشت ابدی از پاداش خداوند که بارها گفته است من فقیران ومحرومان را دوست می دارم بهره مند شوید. سودای ریاست وقدرت را از سر به درکنید زیرا این همه مستلزم گناه خواهد بود وخدای قادر متعال دوزخ وعذاب الیم را تنها برگنهکاران مقرر فرموده است". اما خود به رطب ویابسی که می بافند عملا اعتقادی ندارند. شکمبارگانه از نعمت های این جهان لذت می برند ودرانظار نمایش امساک وقناعت می دهند. درناز و نعمت غوطه می خورند وبا غارتگران جامعه درمنافع حامله شریکند، ودرانظار فقیرنمائی می کنند. موعظه هاشان را به جز این معنا ومقصودی نیست که "نقد را به ما واگذارید ونسیه از آن شما!" یا "گوش هوش به مواعظ ما داشته باشید تا آسوده خیال دست درجیب تان کنیم!" ... به خدا (که باورش می توانند بردردانسان محروم از شادی ووحشتزده از عدم مرهم تسکین وتسلائی باشد) چهره عبوس خودکامه ئی قیافه وجبا را داده اند که مجال چون وچند به آدمی نمی دهد. از او قدرت پرستی نوکیسه ساخته اند که از رفتار دشمنانه با اسیران دست وبا بسته خویش لذتی شیطانی می برد وچان را بسیاری تنها به همین منظور به وجود آورده است. بیماری از او ساخته اند که از نمایش قدرتی خودکیفور می شود وبه همین سبب مخلوق ناتوان خود را چنان کودکانه درتنگنا گذاشته است که جز شکنجه جسمی و روحی دیوانه وار از او نصیبی نمی تواند داشت، چندان که اگر آدمی بخواهد نجات از عقابش را سراسر عمر با از کنج عبادت او بیرون نگذارد نیز باز تنها "خواست خود او نباشد" نتیجه مقدور نخواهد بود چراکه او تنها وتنها "برحسب میل خویش، هرکه را بخواهد رستگار می کند"! ... واین همه برای آن است که خلق نادان، بیم زده شادی وبرخورداری از حیات را برخود حرام کرده هرزیبائی

www.iran-archive.com

استاد شهریار درگذشت

روز یکشنبه ۲۷ شهریورماه، استاد محمدحسین شهریار درسن ۸۳ سالگی درگذشت. پیکر وی درمیان غم و اندوه مردم تبریز در مقبرة الشعرا به خاک سپرده شد.

استاد شهریار از چهره‌های برجسته شعر معاصر ایران بود. اولین مجموعه اشعار وی در سال ۱۳۰۷ با مقدمه ملک الشعرای بهار و سعید نفیسی منتشر شد. اکثر اشعار فارسی شهریار در کتاب کلیات دیوان وی به چاپ رسیده است. شهریار علاوه بر آثاری به زبان فارسی، به زبان آذربایجانی نیز اشعار ارزیادی سروده است. اولین اثر مشهور وی به زبان مادری خود منظومه بلند "حیدربابا یه سلام" نام دارد. این اثر یکی از شاهکارهای ادبیات آذربایجان به شمار می رود. "حیدربابا یه سلام" که در نوع خود کم نظیر است، را زونیا زشاعر است با کوه زادگاه خود. شاعر از دوران کودکی خود با بیانی ساده و صمیمی سخن می گوید. آمیزش کلام غنا یافته و احساسات عمیق با زبان دل انگیز عامیانه و شگفتی های فلکلوریک ادبیات شفاهی خلق آذربایجان در این اثر جاویدان شهریار به آشکارترین شکل خود تجلی یافته است. منظومه "حیدربابا" علاوه بر این که دریچه‌ای است به دنیای کودکی شاعر، در عین حال آرزوهای مردمی و توصیه‌های اخلاقی وی را به شکل مردم پسندی ارایه می‌دهد. علاوه بر حیدربابا، شهریار آثار متعدد دیگری به زبان آذربایجانی خلق کرده است که در کتاب منتخب اشعار وی به زبان آذربایجانی منتشر شده است.

شهریار که در جامعه ادب ایران بیشتر به عنوان غزلسرا شهرت یافته است، علاوه بر غزل - و به طور کلی اشعار عروضی - در اغلب قالب های شعر فارسی و آذربایجانی - از جمله اشعار هجائی و آزاد - شعر سروده است. قدرت فوق العاده تخیل، قافیه پردازی های بدیع، تشبیه سازی های ماهرانه، تسلط بر زبان و بیان، تصویرپردازی های جاندار، لطافت احساس، سادگی و صمیمیت، استفاده از اصطلاحات خود ویژه، ضرب المثل های عامیانه و جذابیت فولکلوریک، از ویژگی های هنر شهریار است.

شعر شهریار در عرصه زبان، گاه به قلل رفیع زبان ادبی سر می‌کشد و گاه چنان سیمای فلکلوریک به خود می گیرد که تشخیص آن از ادبیات شفاهی خلق بسیار سخت می‌گردد.

در بررسی آفرینش ادبی شهریار و ارج‌گذاری به میراث غنی وی، باید همواره بر این نکته تاکید داشت که زبان فارسی، زبان مادری او نبود. با این حال او علاوه بر خلق آثار جاودانه به زبان مادری خویش، در سرایش شعر غنایی و کلاسیک فارسی - در وفاداری به سنن شعر کلاسیک و شکوفایی آن - چنان مهارت و استعدادی از خویش نشان داده است که در ادبیات جهان معاصر در نیم قرن اخیر به مثابه برجم‌دار شعر کلاسیک فارسی و "شهریار" آن شهره گشته است.

متاسفانه تبهکاری‌های رژیم اسلامی و تیپ ویژه خود شاعر، سبب شد که شهریار در سالهای آخر عمر خود نتواند آن طوری که آرزوی انتظار می رفت در جامعه ادب ایران ظاهر شود.

ضمن تاسف از فقدان استاد شهریار، در پائین گزیده‌ای از "حیدربابا" را می‌خوانید:

حیدربابا، مردا وغول لاردوغگینان
نامردلرین بورونلارین اوغگینان
گدیگلرده قوردلاری توت بوغگینان
قوی قوزولار آیین - شاین اوتلاسین
قویونلارون قویروقلارین قاتلاسین
بیرا وجیدیم، بوچئرپینا بئللینن
با غلاشیدیم، داغدان آشان سئللینن
آغلاشیدیم، اوزاق دوشن ائللینن
بیرگوریدیم آیریلیقی کیم سالدی
ئولکه میزده کیم قؤلدی کیم قالدی
من سنین تک داغا سالدیم نفسی
سنده قیتردا غلارا سال بوسسی
با یقوشوندا، دارا ولماسین قفسی
بوردا بیرشیر داردا قالیب با غئریر
مروت سیز، انسانلاری جاغئریر
حیدربابا، گون سینه‌وی داغلاسین
اوزون گولسون بولاغلارین آغلاسین
اوناقلارین بیردسته گل باغلاسین
یئگل گلنده وئرگئترسین بویانا
بلکه منیم یاتمیش بختیم اویانا
حیدربابا، بولوم سنتن کجا اولدی
عمروم کجدی گلنه‌دیم گئج اولدی
هیچ بیلمیرم گوزل لرین نئجا اولدی
بیلمزیدیم ونگه‌لروا ردونوم وار
ایتگین لیک وار آیریلیق وارئولوم وار

حیدربابا، دردامانت دلیر مردان بپرور
پوزه‌نامردان را به خاک بمال
درگردنه‌ها گرگها را بگیر و خفه کن
بگذار بره‌ها در آرامش زندگی کنند
وگوسفندان پرورا رشوند
ای کاش باد تند در آسا پروا زمی‌کردم
همپای سیل خروشان کوه پیما، می‌تاختم
وبا مردم غریب و تک افتاده همدردانه می‌گریستم
کاش می‌دانستم جدایی را سبب کیست
دردیارما که‌ها هستند و کی نیست
من صدایم را بسان تو به کوه رساندم
تو پژواک آن را به دگر کوه‌ها برسان
حتی قفس جغد بدآهنگ هم تنگ نباشد
اینجا شیری در قفس نعره می‌کشد
انسان‌های بی‌مروت را به کمک، می‌طلبد
حیدربابا، سینه‌ات را آفتاب گرم کند
رویت همواره بخندد و چشمه‌سارانت بگریند
فرزندانت دسته گلی آماده کنند،
آن را همره با دصبا برایم بفرست
شاید که بیدار گردد بخت خواب آلود من
حیدربابا، از تو دور افتاده‌ام
عمرم گذشت، دیر کردم و نبامدم پیشت
ندانستم به روزگار زیبا رویانت چه آمد
نمی‌دانستم راهها پرپیچ و خم است
و درخم هر کوره راه، گم شدن و جدایی و مرگ.

سرزحیرت به در میکده‌ها می کردم
چون شناسای تو در مومعه، یک پیر نبود!

که هم آزاداندیشی او و چنین گرایشی را اجازه می دهد، هم احساس تند او، و از بارهئی اشعار وی که لحن و زبانی پخته‌تر دارد و پیداست که می باید از آخرین سروده‌های او باشد نیز "می‌توان" چنین استنباطی کرد:

بردلم گردستم‌هاست. - خدارا، مپسند
که مکدر شود آئینه مهر آئینم.

گرانمایه حافظ گرامی باد

ووسیله و امکانی را به خاک راه افکند و هراسان رو سرتا بدوشتابان بگذرد، و فریبکاران کیسه به دست از دنبال بیایند و بردارند و بینداوزند.

رونق بازار شعرا، فریبکاران مردم سوار در گرو ناآگاهی و جهل مطلق خلق است، و چه حافظ در راه آگاه کردن خلق از حقیقت حال. اما هیچ چیز نمی‌توانسته است در آن روزگار، حافظ ایا هر اندیشمند دیگری را مستقیما به انسان و حقوق و امکاناتش توجه دهد. لاجرم او نیز به اقتضای محدودیت فکری و علمی زمانه، علی رغم آزاداندیشی خویش، در تبارا انسان حزبه مثابه وسیله نمی‌نگرد، و به ناگزیر، سرگشته و بی تاب در جست وجوی غایت به هر سوراخی سر می کشد اما چون به روشنی نمی‌داند چه می‌جوید، سرانجام نومید و خسته فریاد برمی آورد:

چو هر خبر که شنیدم رهی به حیرت داشت
از این سپس من و رندی و وضع بی‌خبری!

البته دقیقا نمی‌توان گفت این آخرین مرحله سفر دراز و پرپیچ و خم او در قلمرو اندیشه بوده است، چرا که در دیوان او بیامهایی نیز هست که از دیگر سوهای حیرت و بی خبری به گوش می‌آید. یعنی از قلمرو دریافت و آگاهی:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند،
ساکنان حرم سترو عفاف ملکوت
با من راهنشین باده مستانه زدند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه فال به نام من دیوانه زدند!

جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر بنه:
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!

چنانکه گذشت، حافظ به جست وجوی حقیقت، تمامی اندیشه‌ها و مکتب های فکری و مذاهب و معتقدات روزگار خود را زیر و رو کرده گوش طلب به هر خبری پیش آورده، و این بدان معنی است که دیوان او را می توان از این لحاظ به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد. به عنوان مثال، همان طور که با اعتماد کامل می توان پذیرفت که در دوران نوجوانی خود سخت متدین بوده قرآن را از بر داشته است استبعادی هم ندارد که در اواخر عمر فی المثل، چنان گروهی هم بر این عقیده‌اند، حتی به آئین مهر نیز گرایشی پیدا کرده باشد:

برداشت امروزین ... بقیه از صفحه ۷

انتقادات و مباحثات، فعال ترین مدرسان نوسازی هستند. نظرخواهی و دیگر اشکال و شیوه‌های سنجش افکار عمومی که منظما صورت می‌گیرند، باید در آشکار کردن و ارزیابی ارمنافع و روحیات اجتماعی نقش خود را ایفا نمایند. البته چاره‌ای نیست و چنان اخطارآمیزی نظیر "این همان "جن" را از بطری آزاد کردن است"، به گوش می خورد. فکر می کنم دلیلی ندارد که حزب ما از رشد تحرک اجتماعی و انتقاد از نارسایی های خود بترسد. همان گونه که لنین اعتقاد داشت، شمشیر علنیت و انتقاد، خود، زخم‌های وارده را شفا می دهد.

ما در امر گسترش دموکراسی، برای نقش حزب در تمامیت جامعه‌مان اهمیت اساسی قایل هستیم. کاملا آشکار است که نقش رهبری کننده حزب نمی‌تواند تضعیف شده و یا تنها به عملکردهای هماهنگ کننده محدود شود. برعکس، ما درصدد هستیم که تاثیر حزب بر روندهای اجتماعی را تقویت کنیم. اما نه با شیوه‌های اداری - فرماندهی، بلکه از طریق متمرکز کردن نیروهای حزب حول تدوین عمیق تروبنیادی تر تئوری و سیاست، حول تحلیل روندهای اجتماعی و تاثیرگذاری بر افکار عمومی از طریق ابزار سیاسی و ایدئولوژیک خاص حزب.

برداشت جدید از سوسیالیسم به گونه‌ای گسست ناپذیر با تبیین مقام و موقعیت این نظام در جهان معاصر پیوند دارد. همان گونه که در تبیین سرشت سوسیالیسم، در این جا هم با پدیده‌ها و پایه‌های درک لنینی از همزیستی مسالمت آمیز بازگردیم و آن را از ناهنجاری ها و پیرایه‌های دوره‌های بعد پاک کرده‌ایم. همزیستی مسالمت آمیز در حال حاضر روندی طولانی و در از مدت به نظر می رسد که مرزهای تاریخی آن را به سختی می‌توان تعیین نمود.

این نظر که سوسیالیسم و سرمایه‌داری گویا می توانند به طور موازی انکشاف یابند نیز کهنه شده است. برعکس، راههای رشد و تکامل این دو نظام ناگزیر تلاقی پیدا می کنند و هر دو سیستم ناگزیر در چارچوب یک تمدن بشری واحد همکاری می نمایند. البته محبت نمی‌تواند بر رقابت دو سیستم و ادغام آنها باشد. هر یک از این دو سیستم، طبق قوانین خود به رشد و تکامل ادامه می دهد. اتفاقا واقعیت های دوران حاضر توضیح دقیق تری را در مورد تناسب اولویت های عموم بشری و طبقاتی در مناسبات متقابل دو سیستم طلب می‌کند. امروز که ارزش های عموم بشری تجسم به غایت مشخصی یافته‌اند و قبل از هر چیز در تامین بقاء نوع بشر تجلی می‌یابند، همانا این ارزش ها هستند که در مناسبات بین المللی در صدر قرار می‌گیرند و هسته تفکر نوین سیاسی را تشکیل می‌دهند ■

www.iran-archive.com

رژیم خمینی کماکان سیاست سرکوب را در کردستان پیش می برد، اما در مقابله با مقاومت مردم و با توجه به تجربه چندین ساله خود، این سیاست اشکال پیچیده تر و مزورانه تری به خود گرفته است. رژیم ناچار شده است که با مسائل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مردم برخوردهایی داشته باشد و در پاره ای موارد به خواسته های مردم تمکین کند. اما سرکوب نظامی همچنان در راس سیاست های رژیم است. اکنون کردستان به یک پادگان بزرگ نظامی شبیه است و تمامی کوهها و بلندی های آن به برجهای مراقبت و دیدبانی تبدیل شده اند. از سال ۶۶ به این طرف عمده ترین تلاش رژیم، کنترل و محدود نمودن راههای نفوذ پیشمرگان از حاشیه مرزی به عمق کردستان بوده و برای پیشبرد این هدف، هرچه بیشتر جنگ در کردستان را به جنگ ارتجاعی با عراق گره زده بود. عملیات ظفر و کربلاهای هفت تا ده عمدتا این هدف را تعقیب می کردند. در سال ۶۶ رژیم سعی داشت که با وارد آوردن فشار نظامی، پیشمرگان را در حالت تدافعی دائمی نگه دارد و به آنها مهلت ندهد که ابتکار عمل را بدست بگیرند. پیشبرد این هدف برای وی به بهای گرانی تمام شود و عمل موفق به انجام آن نشد. در اواخر زمستان ۶۶ و اوایل بهار ۶۷، همزمان با شدت گرفتن جنگ شهرها، رژیم برای رهایی از این بست جنگ و در فکر تسلط بر مناطقی از خاک عراق و بخصوص منطقه نفتی کرکوک و همچنین ضربه به نیروهای جنبش ملی، یورش بزرگ و وسیع خود را در مرزهای باتنه و سردشت آغاز کرد و با اشغال شهرهای حلبچه، طویله، سیاره، خورمال، ماوت، چوارتا و... نیروهای جنبش ملی موجود در حاشیه مرزی را به طور کامل به محاصره خود در آورد. براثر این حمله ها، منطقه اورامان و شهر نوسود که به عنوان منطقه آزاد شده در دست نیروهای حزب دمکرات بود، به چنگ رژیم افتاد. در جریان این اقدامات عده زیادی از پیشمرگان وابسته به سازمانهای ملی کرد به شهادت رسیدند.

مسئله قابل توجه این است که رژیم در سال ۶۶، اولا در سطح وسیعی از نیروهای جاش محلی در درگیری ها استفاده کرد، ثانیا در تعقیب مسئله سربازگیری ظاهرا این امتیاز را به مردم داد که جوانان روستاها را به جبهه نبرد و بلکه در پایگاههایی که در روستا مستقر کرده است به خدمت گمارد، ثالثا در بسیاری از روستاها در ادامه تسلیح اجباری توده ها، آنها را مجبور می کرد که به نوبت در پایگاهها نگهبانی بدهند. رژیم در جریان این اقدامات سرکوبگرانه تلاش می کرد تا جنگ در منطقه را به جنگ بین کردها تبدیل کرده و نفاق ملی و برادرکشی و دشمنی های عشیرتی راه بیاندازد. همچنین رژیم می خواست با این کار تامین نیرو کرده و نیروهای غیربومی را به جبهه ها گسیل دارد. علاوه بر این تلاش می شد تا سیاست سربازگیری به عنوان یکی از نمودهای قدرت و تسلط رژیم به نحوی پیش برود. رژیم در سال ۶۶ و اوایل بهار ۶۷، در رابطه با سربازگیری تلاش بسیار کرد، کلبه راههای عبور و مرور بین شهرها به شدت کنترل می شد، سپاهیان هرچند وقت یک بار مغول وار برای سربازگیری به روستاها سرازیر می شدند و در رابطه با معلمان و کارمندان و کلبه مزدبگیران دولتی، سیاست احباری کردن رفتن به جبهه ها در پیش گرفته شد.

رژیم اگر بتواند در کلبه امور مربوط به مردم از کنترل نامه و تلفن ها گرفته تا تفتیش و برهم زدن مجالس و عروسی ها، دخالت می کند، اما در حال حاضر این مسائل به شکل سیاسی تری پیش می رود، مثلا با گرفتن مقداری پول به مردم اجازه برگزاری جشن عروسی و رقص و آواز و حتی خوردن مشروب هم می دهند. در سطح اکثر شهرها، کمیته مستقر شده است. رژیم در رابطه با مسائل فرهنگی تاکتیک های تازه ای به کار می گیرد. مثلا در پائیز سال ۶۶ به ابتکار مجله "سروه" و همکاری ارگانهای رژیم از جمله استانداری و فرمانداری، کنگره فرهنگی و ادبی کردی با شرکت ادیبان، شاعران و شخصیت های منطقه ای و محلی در شهر میاباد تشکیل شد. در این کنگره پیرامون زبان و

زندگی و مبارزه در کردستان

فرهنگ و ادب کردی بحث شد و مقرر شد که از سال آینده درس کردی به عنوان ماده درسی در مدارس تدریس شود. رژیم پیرامون این کنگره تبلیغات زیادی به راه انداخت. اما قبل از اینکه به نتیجه کار این کنگره فکر کنند، به نتایج سیاسی آن فکر می کرد. در همین رابطه بایستی اضافه شود که علاوه بر اینکه تلویزیون های میاباد و سنندج هر روز به زبان محلی برنامه دارند، تلویزیون سراسری هم در روزهای پنجشنبه و جمعه به مدت چند ساعت برنامه کردی دارد. رژیم سعی می کند که سیاست خود را به زبان کردی تبلیغ کند. و از این عقب نشینی ها وسیله ای جهت تبلیغ برضد نیروهای انقلابی و ملی کردستان بسازد. اما سیاست رژیم علیرغم این عقب نشینی ها، همچنان مبتنی بر انکار حقوق ملی خلق کرد و سرکوب خونین جنبش ملی در کردستان است. از این رو احساس و شناخت مردم از کمیت با گذشته تفاوتی نکرده و همچنان به چشم دشمن به آن نگاه می کنند.

رژیم علیرغم تمامی شرفندها و سیاست های پیچیده ای که به کار می گیرد، هرگز نتوانسته است که در میان مردم پایگاهی برای خود کسب کند. نمودهای فراوان اعتراض مردم به زورگویی های حکومت، دلیلی بر این مدعاست. در شهرهای سنندج، میاباد، بوکان، اشنویه، سقز و سایر شهرهای کردستان نمونه درگیری های مردم با گشت کمیته ها و پاسداران به مسائل فرهنگی و اعیاد ملی، بسیار فراوان است. برای مثال در شهر میاباد در چند مورد پاسداران را به شدت کتک زده اند، در چهارشنبه سوری سال ۶۵ و ۶۶، در میاباد مردم با پاسدارها درگیر شدند، پاسداران عده ای را دستگیر کردند، مردم در مقابل محل سپاه اجتماع کرده و به زور دستگیرشدگان را آزاد کردند. مردم با خانواده شهدا همدردی نموده و وسیعا در مراسم سوگواری شرکت می کنند. در روستاها نیز مقاومت مردم به اشکال گوناگون وجود دارد، زنان روستایی شجاعانه به سیاست های سرکوبگرانه پاسداران مستقر در پایگاهها اعتراض می کنند. در مواردی که رژیم سربازگیری می کند و یا جوانان روستا را به بهانه ارتباط با پیشمرگان دستگیر می کند، زنان دلاورانه با چوب و چماق و سنگ به پاسداران و ارتشی ها حمله کرده و با اعتراض دسته جمعی و اجتماع در محل پایگاه و دادن شعارهای فدرژیم، دستگیرشدگان را آزاد می کنند. این تاکتیک در کردستان به تاکتیک عمومی و موفقی تبدیل شده است. در مواردی مردم روستا از زن و مرد و پیر و جوان به شهر آمده و در استانداری و فرمانداری تحصن می کنند و خواستار اجرای مطالبات خود که عمدتا در رابطه با ظلم و زور و فشار پایگاهها به مردم است، می شوند.

آنچه که در رابطه با اشکال غیرمسلحانه مبارزه مردم قابل ذکر است، این است که در دو - سه سال اخیر در پی استقرار و تسلط بیشتر رژیم در کردستان، مردم به اشکال غیرمسلحانه مبارزه و اعتراض دسته جمعی هم تمایل جدی تری پیدا کرده اند، علاوه بر تمایل جوانان که هنوز هم همچنان به صفوف پیشمرگه روی می آورند، مردم در کلیت خود در شهر و روستا، به تجربه دریافته اند که ناگزیر از اتخاذ شیوه های دیگری هم برای مبارزه هستند. هرچند بایستی گفت که به علت وضعیت عینی خاص روستاها و فشار زیاد رژیم در آنجا، نمود اعتراض توده ای در روستاها بارزتر است.

وضعیت اقتصادی و معیشت مردم بسیار نامناسب است - بیکاری معضل بزرگ مردم است، مهاجرت روستائیان به شهرها و اسکان اجباری آوارگان جنگی در شهر، باعث افزایش جمعیت شهرها شده است، بدون آنکه امکانات شهرها توسعه یابد. صفهای طویل و کمبود مواد غذایی در همه جا به چشم می خورد، قیمت اجناس بالا است.

علاوه بر ظلم و جور رژیم خمینی، هیولای جنگ هم بر سر شهرهای کردستان چمباتمه زده و به آنان جنگ و دندان نشان می دهد. با تشدید جنگ شهرها، شهرهای کردستان از جمله سقز، سنندج، مهاباد، بانه، سردشت، پیرانشهر و مریوان بارها به خون غلطیدند. در اوایل تابستان ۶۶ شهر سردشت توسط رژیم جنایتکار عراق بمباران شیمیایی شد که بر اثر آن صدها نفر شهید و هزاران نفر مجروح شدند، در ماههای خرداد و تیر امسال به علت پیشروی سریع ارتش عراق و توپ باران شهرهای پیرانشهر، سردشت و بانه، این شهرها تخلیه شده و اهالی آن به جاهای دیگر پناه بردند.

اختلافات نیروهای جنبش ملی مردم را نگران کرده است. آنچه که قطعی است این است که مردم خواهان تفرقه نیروها نیستند. تجربه درگیریهای حزب دمکرات و کومله نشان داد که این شیوه حل اختلاف راه به جایی نمی برد و فقط باعث تضعیف جنبش می شود. در حال حاضر پیشمرگان هم هیچ تمایلی برای درگیری با برادران همسنگر و هم رزم خود ندارند. آخرین اخبار حاکی از درگیری حزب دمکرات و جناح انقلابی در منطقه مرزی سردشت و پیرانشهر است که خوشبختانه تلفاتی به همراه نداشته است. آینده نشان خواهد داد که دو طرف تا چه میزان می توانند در راستای ادعاهای خود حرکت کنند. بدون شک برهیز از تفرقه و درگیری قهرآمیز یک ملاک جدی برای سنجش برخورد مسئولانه نیروهای ملی کرد است.

در شرایط کنونی تقویت جنبش ملی و ترقی خواه در کردستان نیازمندتر از پیرتر است. این تدابیر باید در خدمت جلوگیری جدی از تفرقه هر یک از سازمانهای انقلابی و سازمانهای ملی کرد، در خدمت طرد هر نوع تقابل و اعمال قهر در رابطه میان سازمانها و در خدمت جلب همه سازمانهای انقلابی و نیروهای جنبش ملی خلق کرد به همکاری و اتحاد باشد. این تدابیر همچنین باید متوجه بهره گیری دقیق و گسترده از اشکال سیاسی مبارزه در شهرها و روستاهای کردستان به موازات مقاومت مسلحانه جاری و جستجوی خلاقانه راههای نوین برای بهره گیری از همه نیروها و امکانات توده های کرد در نبرد با رژیم خونخوار خمینی شود■

بقیه از صفحه ۵

از نبرد فدائیان خلق

* ملانامه

تا این همه هرج و مرج ای دوست
شیخ اکبر ما چقدر پررو است
به صحن نماز چون درآید
درکار خطا به سخت پرگوست
لبخند به لب، تفنگ بردست
نورانی و صاف - چونکه بی موست
گر آدم ساده لوح باشی
گوش از تو دروغ - گفتن از اوست
با آنکه دعا نویس سوده
به به که سواد او چه نیکوست!!
صاحب نظر امور، زینهار
از حیض و نفاس و هرچه جز اوست
وارد به رموز اقتصادی
در پسته و نفت و مغز گردوست
هم تاجر توپ و تانک و فانتوم
هم تاجر گوشت و روده و پوست
هم کارشناس جنگی است او
هم عالم علم و ورد و جادوست
ایران که جهنمی است اکنون
در صحبت او بهشت مینوست
دعوی کند او که وضع ایران
از بهر جانیان یک الگوست
تا مرد جنان دروغ گویند
انگار که خلق جمله هالوست
هالو خودتی جناب ملا
دست تو دیگه برای ما روست

* * *

خطاب به امت حزب الله

"دیدی چه کلاهی سرتان رفت؟!"

دیدی که چه شد عاقبت جنگ
رسوائی و بیچارگی و ننگ
چون عرصه بیابد به شما تنگ
شد هشت شما در گروی هفت
دیدی چه کلاهی سرتان رفت؟!
رفت از پی مجنون و ننه جه
برقاعده مهران و حلبچه
گفتند به هم: خوب به ما چه
چون فاو ز کف رفت دگر رفت
دیدی چه کلاهی سرتان رفت؟!
بردند به مسلخ زشما چند
تا حمله و با خدعه و تزئند
کردند کفن ما در و فرزند
پوشانده به خود حامه زربفت
دیدی چه کلاهی سرتان رفت؟!
نابود بشد صنعت و تولید
با زار در این معرکه رقصید
شب تا به سحر، گرسنه - نالید
در حسرت یک سکه پول نفت
دیدی چه کلاهی سرتان رفت؟!
گوش تو پر از جهل فقاهت
افسانه ملا و کرامت
خود پاره بکن بند اسارت
انصاف بده یزدگجا - تفت
دیدی چه کلاهی سرتان رفت؟!

آدرس
اتریش
Pf.10
1091 WIEN
AUSTRIA

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 - 650
DR. GERTRAUD ARTNER

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

www.iran-archive.com